



نشریه شورای متحد جوب برای دموکراسی و استقلال



شماره ۲۶ دی ۱۳۶۲

آبجمنان: سالانه (۱۲ شماره)
ایران ۸۰۰ ریال
آمریکا ۱۰ دلار
اروپای غربی معادل ۲۲ مارک
سایر کشورها معادل ۱۰ دلار
تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
پستی معادل یک مارک

“راه کارگر” در گمراهی

“راه کارگر” ارگان تئوریک سیاسی، سازمان کارگران انقلابی ایران (“راه کارگر”)، اخیراً در شماره یکم خود پس از یک دوره فترت، مقاله مفصلی را به بررسی “شورای ملی مقاومت و سیاست ائتلافی چپ” اختصاص داده است. در این نوشته، “راه کارگر” ضمن ارزیابی از “شورای ملی مقاومت”، جنبش چپ ایران در مجموع و بطوراً خصوصیات و نسبت به “شورای ملی مقاومت” را بررسی نموده و نظرات و برنامه های خود را توضیح داده است. ما توجه خوانندگان خود را به نوشته مزبور جلب نموده و از آنها می خواهیم که بررسی “راه کارگر” را مطالعه نموده و از این طریق با نظرات موجود در جنبش چپ ایران بیشتر آشنا شوند. در عین حال لازم میدانیم خود نیز مواردی از این نوشته را مورد ارزیابی قرار داده و از این طریق به دامن زدن مباحثات موجود در جنبش چپ کمک نمائیم. در آغاز لازم میدانیم چند نکته کوتاه اشاره کنیم. یکم آنکه “راه کارگر” در بررسی سیاست ائتلافی چپ، اتحاد جنبش چپ ایران را در ابتدا و اساساً ارزیابی آنان از “شورای ملی مقاومت” به دو گروه تقسیم می نماید: آنهایی که به “شورای ملی مقاومت” پیوسته اند و آنهایی که به دلایلی از پیوستن به آن خودداری نمودند. تا آنجا که این تقسیم بندی برای توضیح سیاستهای متفاوت ائتلافی صورت پذیرفته است، درست بوده و ایرادی به آن وارد نیست. بقیه در صفحه ۱۰

در تبلیغات انتخاباتی خواهند شرکت کنند.” (کیهان ۱۴ مهر ۶۲) و تکلیف آنها را از نظر نتیجه انتخابات “با این اشاره که: “آنها خود نمایی خواهند وکیل بشوند” روشن کرد. اوس پس به شرح خطراتی پرداخت که میتواند در اثر خصومت برادران حزب الله از راه انحراف از نفع های پیش بینی شده برای کلیت خلافت پیش آیند: “امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما، مخالفین جمهوری اسلامی که برای انتخابات ایجاد نفاق کنند، و این خطری است برای کشور ما. اینها با زور نمیتوانند کاری انجام دهند، نه آمریکا، نه شوروی... لکن با توطئه و وادار کردن عمال خودشان در داخل میتوانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات است. در نتیجه” ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبه ندهند، و پیدا نشوند، این انتخابات موجب این بشود که دودستگی های زیاد ایجاد بشود.” پس در زد و خورد های انتخاباتی بایستی بازیگران رعایت تعادل را کرد و هیچ چوچه از نقش هایی که کارگردانان نمایش صلاح دیده اند خارج نشوند. کارگردان اصلی، ضنا، در همین سخنرانی معلوم کرد که نقش هوشمندان را چه کسانی باید بازی کنند؟ خصوصاً روحانیون، روحانیست مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد، اصفهان، همه جا توجه کنند که ساله، ساله مشروطه نشود، ساله این نشود که یک دسته برای خدا طرین که یک کاندیدای دیگری دارند، و دیگران را بگویند، آن دسته هم برای همین کاندیدای دیگری بقیه در صفحه ۲

پیش پرده “انتخابات”

نمایش “انتخابات” برای دوره دوم مجلس شورای اسلامی، اکنون که بیش از چند ماهی از عمر نخستین مجلس جمهوریت ارتجاعی قیام نمانده است، در پشت و پیش صحنه سخت در دست تدارک است. جوحاکم بر سلسله تدارکات محصول آمیزه های زنیار کارگردانان بدبخت های پشت صحنه و ضرورت های بازی در پیش پرده است. زمینه چینی ها، حتی در پشت پرده گاه آنچنان پر رنجا است که خبرش به بیرون نیز در می آید. شیوا و دلایل بر کیفیت نمایش تقسیم نقشها و تعیین نتیجه بازی هم اکنون نیز به آنچنان درجه ای از جلوه گری رسیده اند که برای یک ارزیابی مقدّماتی از شعبده های که در دست تهیه است کفایت میکنند. در پیش پرده، در نقش رسمی، اولین بار شخص خمینی ظاهر شد و با تک گوئی خود خبر ارتقا قضات و کشمکش هایی داد که از مدت ها پیش در پشت پرده در جریان بودند. او در سخنانی که در ارک جماران در روز ۱۳ مهرماه خطاب به جمعی از ملاهای صاحب منصب در دستگاه خلافت خود ایراد کرد، پس از اشاره به نزدیکی انتخابات دوره دوم، حاضران را متوجه تدابیری کرد که از نظر کارگردانان صحنه بایستی در این نمایش و در روند تدارک آن به اجرا در آیند. او در این سخنرانی با همان زبان الکن خود ابتدا به کسانی رفت که “به جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند، لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

باور کردن این موضوع برای بسیاری دشوار باشد که اصطلاح “اهل علم” در تداول روزمره روحانیون، تنها شامل روحانیون می شود. یعنی مردم یا “اهل علم” هستند، یعنی روحانی و یا از علم بی بهره اند، یعنی “عوام”. علم فقط همان چیزهایی است که در حوزه های علمیه خوانده می شود. سایر دانستنی ها و رشته ها هرگز به درجه رفیع علم دست نخواهند یافت. حتی از این هم بالاتر: “اهل علم” باید لباس روحانی هم بپوشانند، یعنی داشتن معلومات مذهبی به تنهایی موجب شایستگی ورود به جرگه “اهل علم” و هم پایگی با روحانیون نیست. برای مثال در محافل روحانیت سنتی نه مهندس بازرگان “اهل علم” شمرده می شود و نه بقیه در صفحه ۹

نظاره ها و گزاره ها از ایران

در صفحه ۱۶

نقد ها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران بی کاری گیرند حافظ گفتیم که در تفکر سنتی روحانیت شیعه، مقوله ای به نام مراجعه به آراء عمومی و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش وجود ندارد. بر اساس این تفکر، شعور مردم عادی و به اصطلاح “عوام” کمتر از آنست که در تعیین سرنوشت خویش شرکت کنند. حتی کلمه “ولایت” در اصطلاح “ولایت فقیه” نیز، خود افشاگر نوع تلقی و تصور روحانیان همقماش خمینی از اداره جامعه است و میدانیم که ولایت از ریشه عربی ولی گرفته شده است. در این تلقی مردم همچون کودکان صغیر یا سفیهان و دیوانگان نیاز به “ولی” دارند. و پیداست که هیچ صغیری یا سفیهی “ولی” خود را خود انتخاب نمی کند. از زاویه این نوع قضاوت در حق مردم است که می توان دلائل غرور و نخوت مشعشع کننده و رفتار تحقیر آمیز بسیاری از روحانیون را نسبت به افراد غیر روحانی شناخت. شاید

بلبشوی پیدادگری

نوشته ای را که در این شماره ملاحظه می کنید، دومین نامه ای است که گروهی از زنان مبارز ایران برای آشنا ساختن عموم جهانیان و خصوصاً اهل قلم و مطبوعات با وضع اسفناک مردم ایران نگاشته اند. آنها از تمام مسوولان هموطنان خارج از کشور خود انتظار دارند این نوشته را هر چه وسیعتر در سطح جهانی منتشر و بپراکنند آن به زبانهای خارجی و چاپ در مطبوعات خارج، فریاد حق طلبانه زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانند. پیام آزادی با انتشار این نامه به سهم خود به این فراخوان و انتظار پاسخ می دهد. امید است که دیگران نیز چنین کنند و به هر وسیله ممکن که درست دارند در بخش بیشتر این نامه بگویند. * * *

معیول ها در ایران امروز رنگ باخته اند و فاقد مفهوم گشته اند. یکی از بی معناترین این معیولها که خار چشم بقیه در صفحه ۶

پیش برده "انتخابات"

را بکنند. اگر همه برای خداست، با هم تفاهم کنید. این کارگران تا این جادستورات لازم به بازگرا و مدعیان حضور در صحنه را روشن کرد. اولیوم توجه به حفظ تعادل بین برادران متخاصم حزب اللهی را متذکر شد، و با نظارت بر احوال را نیز به عهده هم لباسان خویش واگذار کرد. او نگاه به نقش مردم پرداخت، زیرا هیچ انتخاباتی بدون شرکت آنها دست کم صورت خوشی نخواهد یافت. او روشن کرد که: "مردم در انتخابات موظفند، موظف شرعی هستند" او گفت علاوه بر شرکت، همینطور در انتخابات توجه کنند مردم... باید منتخبین شما اشخاصی باشند که توجه به اسلام داشته باشند. متعهد به اسلام باشند... باید تکلیف کرده باشند. مردم که وقتی انتخابات پیش آمد، به طور شایسته روحانیون عمل کنند، و عاقل عمل کنند، و مردم هم به تبلیغ آنها عمل کنند، تا یک مجلس داشته باشیم که دیگر در هیچ اشخاصی که مخالف با وجهه جمهوری است هستند، نداشته باشیم."

بدین ترتیب در همین تک گوئی او، کارگران اصلی خلاصه ای از خصوصیات تمام نمایین را شرح داد: چه کسانی نباید وارد مجلس بشوند، تکلیف مردم چیست، چگونه بایستی از نقش ها منحرف نشد، و نظارت عالی بر سراسر بازی به چه "طایفه ای" متعلق دارد.

حضور رسمی مردم در پیش برده نمایین، چند روز بعد با خامنه ای، رئیس جمهوری بود. او در مصاحبه ای با روزنامه "جمهوری اسلامی" (۱۸ مهر ۶۲) درباره "انتخابات" و سعی دشمنان خارجی و جریانات انحرافی در داخل کشور برای "مخدوش جلوه دادن آن" اعلام کرد که به نظر او "انتخابات آینده مجلس بهترین انتخابات" خواهد بود. و بهترین دلیل از نظر او در همین مصاحبه این بود که "البته گروه های ضد خط امام" طبیعتاً در این بنای مبارک همچون نقشی نخواهند داشت، زیرا "مردم به آنها رای نخواهند داد". منظور او از "جریانات انحرافی در داخل" در این جا همان نهضت آزادی و اطرافیان بازگراگان بود. خامنه ای با تصریح این منظور در این مصاحبه قدم دیگری در مشخص کردن کم و کیف نامیشنامه، علاوه بر آنچه پیش از آن شخص سرخط امام خود انجام داده بود، برداشت. اما در پاسخ این مصاحبه مهندس مهدی بازگراگان درنگ را به هیچ وجه جایز ندانست. یک نکته در تلگرافی که او به همین مناسبت به شخص رئیس جمهور زد، بین از هر چیزی به چشم میخورد، و آن نکته اینست که گویا آقای بازگراگان آگاهانه و با ناگزیر شتران دیده میگیرد، زیرا بر محتوی اصلی سخنان امام و رئیس جمهور، یا اثر به آزاد نبودن انتخابات جز برای اصحاب خط امام مصرانه چشم می پوشد و در این امر سماجت می ورزد که آزاد نبودن انتخابات را خود اعلام کند، با این وجود او از دولت میخواهد که "برای تحقق آزادی انتخابات، از هم اکنون" و در چهارچوب قانون، مساوات و عدالت مابین گروه ها، جمعیت ها، نژادها و رای دهندگان اعلام و اجرا گردد و رسانه های گروهی و وسائل و مقامات دولتی و رسمی... بسود حزب یا گروه های مطلوب خودشان و علیحده سایرین عمل ننمایند... علاوه بر این او طالب

آن میشود که دیگران نیز "از حق امتیاز و انتشار روزنامه و مجله استفاده کنند... آنچه در این تلگراف معلوم نمیشود، این است که آیا آقایان "نهضت آزادی" پس از چند سال تجربه اندوزی در این که "در مجلس شورای اسلامی نمایندگان مخالفانیت نداشته، وزیر کبار فحش و ناسزا و تهدید به مرگ رفت و آمد میکنند" و "به همین مناسبت معمولاً سکوت اختیار کرده اند" (از نامه بازگراگان به خامنه ای مورخ ۱۴/۴/۶۲) هنوز هم قصد دارند پاشدن برای دوره دوم سکوت را در سر می پروراند یا خیر. مع هذا در تلگراف ناصرد ما قای بازگراگان پس از طلب سلامتی و سعادت برای ریاست جمهوری و مسئولیت توفیق ایشان "در خدمت به ایران و اسلام" باز هم نقشه آزمایش دیگری برای آزادی "انتخابات" را می ریزد، و از رئیس جمهور و مسئولان می کند که آیا دولت برای آزادی هم گه شده، حاضر است بعنوان اولین گام و ثبات حسن نیت خود برای برگزاری یک متینک عمومی انتخاباتی نهضت آزادی ایران موافقت و حفظ امنیت شرکت کنندگان را تضمین نموده، در رسانه های گروهی اعلام کنند، و روزنامه های کیهان و اطلاعات دعوت مربوطه را با دریافت بها منتشر سازند؟

میدانیم که بازگراگان این آزمایش را به اجرا هم گذاشت، صحنه آخر آن را در داخل "مجلس شورای اسلام" می "به کارگردانی هاشم رفیعی جانی بازی کردند، که پرده ای بود در نمایشی کوشش آقای صباغیان (عضو نهضت آزادی، و وزیر کشور کابینه بازگراگان) برای شرح کتک های مفصلی که او آقایان یزدی و توسلی در روز ششم آبان به مناسبت آن آزمایش از برادران حزب اللهی خورده بودند و ضربات مفصل دیگری که نمایندگان محترم حزب اللهی در ادامه اقدامات موکلان عزیزشان نثار سر و دست آقای صباغیان و همکارو هم مسلک دیگرشان آقای معین فر کردند. صحنه مجلس خود شاهی بود برای آنچه در روز آبان اصحاب خط امام به نمایندگان "نهضت آزادی" و اسباب و اثاثیه و اسناد و مدارک موجود در خانه این نهضت فبمانده بودند. بدین ترتیب آزمایش بسا شکست و سرود شد، ولی این آزمایش هم توضیح بیشتری بود در میزان وحدت و آزادی بهائی که برای نمایینش "انتخابات" در نظر گرفته شده است.

با این آزمایش و ضرباتی که در طی آن بر سر اعضای "نهضت آزادی" وارد آمد، طبیعتاً مبارزه بین آقای بازگراگان و "فرزندان" حزب اللهی خاتمه یافت و نه خصوصیت میان "فرزندان" بر سر تقسیم نقش های انتخاباتی. با اینکه در تک گوئی های مقدماتی به صورت ظاهر همواره بازگراگان را مخاطب قرار میدادند، ولی روی سخن اغلب بیشتر با کسانی بود که از سرکشی هایشان در درون خط امام و بیرون افتادنشان از نقش های پیش بینی شده بیگانند. خصوصیت برادران بر سر تقسیم نقش ها، به طور واضح بیشتر از خارج خوانش های رهروان بازگراگان کارگردانان معرکه را به خود مشغول میدارد. خمینی حتی آنجا که در اولین جلوه گری خود در پیش پرده با خال لگران در امر "انتخابات" پر خاش میکند و از آنها به نام کسانی که میخواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را نام میرد، بیشتر متوجه تاثیر غیر مستقیم آنها بر روی بیروانی خط های خودش هست. او میگوید: "اشخاصی هستند که به وسوسه اشخاص و موم را وارد میکنند، که بطور حاد در حالت پکنند، در این امور" و موجب

"دوستی های زیاد" بشوند. (کیهان ۴ مهر) بنابراین برغم همه تدارکات و پیش بینی نقش های که بایستی به دلخواه او تعداد و وسالمت بر روی صحنه اجرا بشوند، تنازع برادران خط امامی را ساده منی توان انگاشت. "انتخابات" گرچه برای مردم ایران و شیفتگان آزادی و دموکراسی نمایشی نیست، اما برای کسانی که بر این خوان ینغما به چپاول نشسته اند، مبارزه ای جدی و سهمگین بر سر اشغال مواضع مناسب برای دست اندازی به مواضع هر چه رنگینتر است.

* * *

در این جارشته کلام را قطع میکنیم. زیرا بهترین ما دانیم که پیش از ادامه شرح وجوه مختلف این نمایشنامه نظری دقیق تر به کیفیت خوانی بیندازیم که موضوع خاصه است، بینیم حالا که صحبت از مبارزه "انتخاباتی" برای اشغال کرسی های "مجلس شورای اسلام" می "است، اعتبار این مجلس در هر قدر تحتاکمیت موجود در کجا و سرچه اندازه است، که موجب این همه جنجال میشود؟ آیا میتوان به صرف قلابی بودن انتخابات توسیادتی که نهاد های دیگرو لایت فقیه بر این دستگاه دارند، آنرا خالی از هرگونه اعتبار تلقی کرد، و مبارزه بر سر اشغال مواضع آنرا یکسره پوئالی خواند، یا اینکه در این بساط واقعاً حلوائی هم خیر میکنند، که به زحمت زد و خوردش می ارزد؟

در باره اهمیت مجلس در نظام ولایت فقیه گاهی اغراق گوئی های زیاد کرده اند. مثلاً خمینی هنگامیکه در آستانه افتتاح این شورای واپس گرایان "نمایندگان" مجلس به حضورش شریقیاب شدند، خطاب به آنها گفت: "تمام ملت خلاصه در وجود شما آقایان است. مرکز همه قانونها و قدرتها مجلس است." (کتاب آشنا-ثی با مجلس شورای اسلامی، ص ۲۲ و ۲۳). منتظری در جایی گفته است که "مجلس در رأس امور است و بمنزله زبان کشور و انقلاب... عمل میکند."

(کیهان ۶۲/۸/۲۶)، ایت الله آملی، عضو شورای نگین مجلس را "جاگاه شناخت قانون و حق" قلمداد کرده است. (کیهان ۶۲/۸/۳۰). موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب این نهاد را "به فرموده امام مرکز همه قدرتها" خوانده است (کیهان ۶۲/۸/۲۹). و در کتاب خودی الذکر می

خوانیم که مجلس شورای اسلامی "از نظر قانون اساسی مظهر قدرت و حکومت مردم و مصداق خارجی جمهوری است، و دوقوه دیگر در حقیقت هر کدام نوعی مجری مصوبات آن هستند" (ص ۱۲). به خوبی می توان مشاهده کرد که هر چه دامنه جنجال "انتخابات" وسیع تر میشود، اغراق گوئی در باره اهمیت مجلس نیز بالا تر میگردد. مثلاً در قسطنامه سینما رشوهای استانی ائمه جمعه سراسر کشور میخوانیم، "مجلس شورای اسلامی در رأس همه امور بوده و مقررات حاکم و آینده کشور و ملت ما را در دست دارد" (کیهان ۲۶ آذر). ایت الله امامی کاشانی در نماز جمعه روز ۹ دی گفت: "بعد از مقام رهبری هیچ مرکزی با عظمت مجلس در قانون نیست" (کیهان ۱۰ دی). روز ۱۳ دی خمینی نیز در این بوق بادیه ای عبارت میداد که: "مجلس یک چیزی است که در رأس همه امور که در کشور است، واقع است." (کیهان ۱۴)

پیش برده "انتخابات"

دی). و آیت الله جنتی همشور را دیگر گفتن این حرف در آورد که: "در حال حاضر مجلس شورای اسلامی تنها و بالاترین مجلس شورای است که در سرجان وجود دارد" (کیهان ۱۰ دی) که این دروغ البته بی حکمت نیست و حکمتش را بعدا خواهیم دید.

صحت از اغراق بود. اما آنچه در قولهای فوق راجع به ارتباط مجلس با جمهور مردم گفته شده است، طبیعتا جز دروغ نیست. صرف نظر از این واقعیت، مجلس اسلامی حتی در درون سلسله مراتب دستگاه های تصمیم گیری حاکمیت فقهائی در کار خود که همان قانونگذاری و نظارت بر اجرای قانون نام دارد، نیز از چند جانبه محدود است.

از آنجا که رژیم حاکم بنا بر تعریف خود، اسلامی است و اسلام صاحب یک فقه مدون و انبوهی از فقه های ذی فقه رفته اسلامی است، پس مجلس شورای اسلامی در عمل قانونگذارانه خود عملا به محدودیتی برخورد میکند که نظام فقه و حاکمیت فقه های شیعی برای آن تعیین میکنند. این واقعیت را خمینی در همان

ابتدای کار مجلس در پیام افتتاحیه خود با صراحت هر چه تمام تر به نمایندگان گوشزد کرد. او گفت: "لازم است طرحهایی که از مجلس میگذرد، مخالف احکام اسلام نباشد". (آشنائی با مجلس شورای اسلامی ص ۲۱۴) حتی اگر تغییر پذیری قوانین اسلامی

در گذشته را در نظر بگیریم و به این واقعیت نیز توجه کنیم که در همین مجلس موجود نیز گرایش هایی برای اسلامی جلوه دادن برخی از قوانین جدید (مثل

برخی از مواد لایحه واگذاری واحیا، اراضی روستائی) و به تصویب رساندن آنها وجود داشته است، باز این تشخیص صحت خود را حفظ میکند، که موفقیت این گونه گرایش ها تا حد زیادی بستگی به توان

علاقه مندان آنها در مشروع (اسلامی) جلوه دادن هدف های خود و گذشتن از سد تصویب توسط فقه های حاکم دارد. مجلس فعلی در اغلب مواردی که سعی

گذراندن قانونی کرده است که مجموعا و یا حتی در یک یا چند مورد پای به حوزه احکام فقهی گذاشته است، با مخالفت اربابان فقه رهبر و کارش متوقف

شده است. نمونه بارز این تجربه همان قانون واگذاری واحیا، اراضی (معروف به بندج) است که به خاطر برخی از انحرافات از احکام فقهی مربوط به مناسبات ارضی، هنوز در حالت تعطیل و فراموشی در

کمیسیون کشاورزی مجلس خاک میخورد. در مورد قوانین جزائی، مجلس از ابتدا وارد بحث در جلسه وسیع نشد، بلکه با استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسی (ارجاع تصمیم به کمیسیونها) آنها را به کمیسیون قضائی محول کرد، تا بدین سروسا، مطابق قوانین

شرع مقدس (قصاص، حدود، تفریرویات) به تصویب برسند، زیرا در اسلامی بودن آنها حتی جرات تردید کردن نیز وجود نداشته تمام زد و خورد هایی که در چهار سال گذشته بر سر شرایط استفاده از

"احکام ثانویه" و دایره شمول آنها در دستگاه ولایت فقیه و مجلس آن جاری بوده است، خود نمایانگران بودند که حد نهائی تجاوز از این مجلس از حد فقه اسلامی را نیز دیواری به نام احکام ثانویه تشکیل می

دهد که نزدیکی به آن حتی برای شخص "امام" نیز سبب دهنش میشود. (طفره هایی که او بر سرپند

ج لایحه واگذاری زمین رفت، آنها بعد از اینکه خود او کوشیده بود تا آن را به کمک "احکام ثانویه" مشروع جلوه دهد).

همانطور که میدانیم قانون اساسی ولایت فقیه خود به منظور نظارت بر رعایت حدود فقه در مجلس شورای اسلامی ارگانی چون شورای نگهبان را اعلام کرده است، که در همین دوره جاری به رغم همه جسارت هایی که

برای تجاوز از حدود فقه در گوشه و کنار مجلس گامه گاه ظهور میکردند، حاکمیت خود را بر نمایندگان محترم است اسلامی نگهبان شد. این حاکمیت در همین حال به معنی رعایت هر چه بیشتر ترن فقه در ارتجاعی ترین دریافت آن بود. اختیاراتی که قانون اساسی

خود به شورای نگهبان واگذار کرده است، نزدیک به تمام و تمام است. قانون اساسی از مجلس فی الواقع نهادی را میسازد که در زمینه قانونگذاری اختیاراتی محدود به شرکت رتد وین و جوه فنی قوانین را دارد.

مطابق اصل ۹۳ قانون اساسی "مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد". کلیه مصوبات مجلس در صورتی قانونی میشوند که

شورای نگهبان عدم مغایرت آنها با موازین اسلام و قانون اساسی را تشخیص دهد. (اصل ۹۴ قانون اساسی). "تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است" (اصل ۹۸).

شورای نگهبان صاحب حق نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی است. (اصل ۹۹). به صورت متقابل مجلس تنها از این راه امکان نفوذ در شورای نگهبان را دارد که

تصویب انتصاب اعضای حقوقدان آن با مجلس است. اما مجلس در این مورد حق انتخاب ندارد، بلکه تنها گماردن کسانی را میتواند به این سمت تصویب کند، که بوسیله شورای عالی قضائی پیشنهاد شده باشند.

(اصل ۹۱) به این نکته نیز باید توجه کنیم که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام تنها به عهده فقه های شورای نگهبان است (اصل ۹۶) که خود منتخب امام هستند.

قانون اساسی علاوه بر این تصمیم گیری در باره بسیاری از مسائل مهم کشوری را به عهده رهبر گذاشته است، او به خود در مقابل مجلس به هیچ وجه پاسخگو نیست. تعیین فقه های شورای نگهبان، نصب عالیترب

ین مقام قضائی کشور، نصب فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم ریاست جمهوری و عزل و از جمله این امورند. (اصول ۱۰۲ تا ۱۱۱ قانون اساسی)

انتخاب رهبری هم کار مجلس خبرگان است که خود نهادیست خارج از قلمرو مجلس (اصل ۱۱۱).

ترکیب "نمایندگان" از نظر منشأ، حرفه و تحصیلات نیز خود مویده سیادت اسلام و آخوند ها بر مجلس است. مطابق آمار که در کتاب "آشنائی با مجلس شورای اسلامی" درج شده است در اولین سالگرد عمر مجلس از ۲۱۶ "نماینده" ۹۸ نفر معم بودند. ۲۲ نفر

از مجموع "نمایندگان" در حوزه های علمیه تحصیل کرده بودند و بیش از آنقلاب ۹ نفر آنان در همین حوزه ها تحصیل و تدریس میکردند (ص ۱۹۹-۲۰۴).

شورای نگهبان هم که ناظر بر این نمایندگان است، خود سرتاسر آخوند زده است. این شورامتشکل از شش فقیه به انتخاب خمینی است، و شش حقوقدانی که بوسیله شورای عالی قضائی (همه آخوند) به

مجلس آخوند ها پیشنهاد میشوند. این تصویر در عین حال در انطباق با آخوند زدگی مهبی است که در سرتاسر نهاد های کشوری، لشکری، قضائی و

اقتصادی ایران امروز پیدا میکند. محدودیتی که از این لحاظ در کارکرد مجلس به مثابه نهاد قانون گذاری و نمایندگی جمهور مردم وقوع می یابد، طبیعتا تنها در صورتی قابل درک میشود که مفهوم مکرراتیک یک مجلس شورای ملی را معیار سنجش قرار دهیم.

تنها با به کار بردن این محک ارزیابی است که میتوان تشخیص داد که این مجلس حتی به سبب ترکیب حرفه ای و تحصیلاتی... اعضای نیز نه نماینده

جمهور میتواند باشد و نه مجلس برای قانونگذاری در معنی مکرراتیک کلمه. واقعیت مهم دیگری که محدودیت اعتبار مجلس را جلوه گر میسازد، خود دار

دستگاه های اجرایی از اجرای برخی از قوانینی است که در این دستگاه "شناخت وحی" به تصویب رسیده اند. مجلس نمایان و سر دشته آنها آخوند

رفسنجانی در گذشته از این بی اعتنائی شکایات مکرر کرده اند. در جلسه ۶ دی مجلس، مرتضی الویری (دماوند) در این باره گفت: "با کمال تاسف پس

حرمی به مصوبات مجلس توسط مسئولین اجرایی یکی از مصیبت های ماست و موارد زیادی را آنگاه چند مورد را شرح داد. (کیهان ۷ دی). این راهم

باید در نظر گرفت که مسئولان اجرایی کارهای زیاده دیگری را هم میکنند که عمدتا با بیستی پس از تصویب مجلس به اجرا گذاشته میشوند. اعتراضات

مجلس و پاسخ به این اعتراضات در این موارد تابعی از نسبت زور هائی است که در بازی طرفین کشمکش نهفته است.

تا این جامحدود پت های عمده مجلس به مثابه نهاد قانونگذاری را در نظام ولایت فقیه شمردیم. در این جا با بیستی به روی دیگر سکه نیز نظری بیندازیم، تا

رمز خاصه برادران حزب اللهی بر سر اشغال کرسی های مجلس را آشکار کرده باشیم. بر سر هیچ این طمعان حریص منازعه نمیکند. پس مجلس را باید

در دستگاه حاکمیت فقیه کار کرد هائی باشد که در دست داشتن رشته آنها جبران زحمات و مخارج کسب این موقعیت را میکند. از جمله این کارکردها

امکان مجلس برای قانونگذاری در زمینه هائی است که داخل در قلمرو احکام فقهی نمی شوند. اگر چه فقه برای زندگی فردی و اجتماعی انسان حتی در امور مربوط به بول و فزایت نیز فتاوی محکم دارد، ولی به

خاطر تعلق این فتاوی به یک زندگی ماقبل صنعتی طبیعتا در تنظیم قانونی روابط انسانی در جامعه

جدید خلا، بزرگی باقی میماند که نوعی قانونگذاری واقعی در مجلس شورای اسلامی را ممکن میکند.

بسیاری از قوانین مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و امنیتی ای که در مجلس جاری به تصویب رسید و از آژما پیشگاه شورای نگهبان نیز سالم بیرون آمده اند

از این قبیل اند. به طور نمونه میتوان از قوانین بودجه، قوانین گمرکی، قانون تشکیل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، قانون فعالیت بدون بهره بانک

هانام برد، نمونه اخیر اتحادی نشان دهنده حدود اختیاراتی است که مجلس میتواند با استفاده از آنها برای انطباق احکام فقهی با نهاد های زندگی

صنعتی و مالی جدید، از راه بکار بردن شیوه تولید کلاهای شرعی فعالیت کند. نگاهی به اصول ۷۶ تا ۸۴ قانون اساسی روشن میکند که مجلس شورای اسلامی در کدام زمینه ها میتواند با فراغت بیشتر از

داخلت رسمی فقه و نگهبانانش به امر قانونگذاری بهره داند. اتخاذ تصمیم در مورد عهد نامه های بین-

پیش‌برده "انتخابات"

الملی، امورمرزی، حکومت نظامی، وامهای دولتی امتیازات اقتصادی، استخدام کارشناسان خارجی انتقال بناها و اموال دولتی و حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور و اظهار نظر درباره آنها ارجمسته اختیارات مجلس شورای اسلامی است. خودپیدا است که این مقدار اختیار خود در روزهای استیکه میتواند به بسیاری از مافع طبقاتی، گروهی و شخصی در یقینان نفوذ مندا جازه ورود به حوزه دخالت در تصمیمات ملکتی بدهد. منازعه برای گذشتن از این دروازه بنا بر این بر بی معنی هم نیست. اگرچه دست مجلس به دامن کبرپائی رهبری و قلم و اختیارات او نمی‌رسد، و اگرچه در برابر شورای نگهبان مجلس مسلوب الا اختیار است، ولی عزل و نصب وزرا مطابق اصول ۸۷-۱۳۷ قانون اساسی حق مجلس است. مجلس از این حق در گذشته چندین بار استفاده کرده است. در نخست‌وزیری و ابی و امتناع از قبول وزیرانی که نخست وزیر فاصله چند ماهه اخیر به مجلس معرفی کرده است، نمونه‌های مشخص این اختیار بودند. بنا بر این ترکیب اعضای مجلس نقش مهمی در تعیین ترکیب هیات وزرا و گرایشاتی دارد که سیاستهای اجرایی این هیات را تشکیل میدهند.

مجموعه اختیارات مجلس این امکان را به صاحبان اصلی قدرت میدهد که از آن به مثابه ارگان مشروعیت بخشیدن به تصمیم‌های (مخصوصاً غیر محبوب) خود استفاده کنند. عزل بنی صدر، قرارداد گروگانها، قوانین مربوط به ایجاد نهاد های سرکوب و جاسوس (وزارت اطلاعات، وزارت سپاه پاسداران، نمونه‌های این قبیل استفاده از اختیارات مجلس است. آیت الله مشگینی در سمینار نامه جمعه مراکز استانها در روز دوم آبان گفت: "همین مجلس بود که بنی صدر را با ۱۲ میلیون رأی که نوعاً اشتباه ششده بود در یک روز ساقط کرد." (کیهان ۶۲/۸/۳) نمونه دیگر لایحه مربوط به نحوه واگذاری واحیاء اراضی روستائی بود. در این مورد دیدیم چگونه خمینی برای فرار از لزوم تصمیم گیری درباره آن مسئله اختیارات خود را در مهرماه ۳۶۰ (به مجلس واگذار کرد. هم‌اورد رسال ۶۲، بعد از تصویب این لایحه توسط مجلس و بعد از آنکه این عمل با اعتراض شورای نگهبان روبرو شد در اشراف رفقها، اختیارات را دوباره پس گرفت و اعلام کرد که مجلس را صلاحیت تصویب قوانینی که با مخالفت شورای نگهبان روبرو میشوند، نیست.

علاوه بر این ها مجلس محل اشغال مقامات عالییه ملکتی و میدانی برای تسویه حسابهای است که کم و کیف ربه صورت سخن پراکنی‌های قبل از دستور، رائی فروشی‌ها و امتناعات درهمین چند سال اخیر مشاهده کرده‌ایم. جناحهای رقیب در هیات حاکمیت برخی از منازعات خود را، گاهی به شدت نه چندان ناچیز در داخل همین مجلس به روی صحنه می‌آورند.

* * *

مجموعه این اختیارات و امکانات مجلس مبارزه برای اشغال کرسیهای آنرا قابل فهم میکند. این مبارزه که تنها بخشی از کشمکشها و تضادهای وسیعتر جناح

های حاکمیت را تشکیل میدهد، از هفته‌های پیش در خفا و علن با شدت کم و بیش جریان داشته است. شروع کننده آن نیز برخلاف ادعای رفسنجانی و خامنه‌ای نه آقای بازگان و واعضای "نهضت آزادی" بلکه همین جناحهای متخاصم در دستگاه حاکمیت بودند. آنها خیلی پیش از بازگشت از یازگان کار به آنجا کشاندند که سرخط امام خود در روز ۱۳۳۱ مهرناچار وارد صحنه شد، و برای جلوگیری از راج گیری منازعه برادران حزب الهی دستور حفظ تعادل در مبارزه انتخاباتی را داد. از آن پس نیز سلسله اظهار نظر ها، هشدارها و رجزخواریهای انتخاباتی قطع نشد. هفته‌ای نگذشت که ننی چند از سردمداران ملاسلاری درباره این موضوع سخن پراکنی نکرد. آنچه از مجموعه سخنان امام اول دوم و دیگر سربر جنبانان ولایت رقبای آنان در چندین هفته اخیر میتوان استنباط کرد، این است که "انتخابات" در دور مجلس، و تدارکاتی که برای آن دیدماند، و مبارزاتی که برای تقسیم کرسیهای آن در جریان است دارای خصوصیات است که ما در زیر به شرح برخی از آنها می‌پردازیم:

کارگردانان نمایش طبیعتاً به شدت نگران آن هستند که به نمایش خود قیافه‌ای هرچه حقیقی‌تر ببخشند، اگرچه آنها در تدارک انتخابات قلابی تجربیات تکرار نهائی در چند سال گذشته جمع کرده اند، و باکی از اراد ارقام نود و چند درصدی درباره وسعت شرکت مردم در انتخابات ندارند، با این وجود از هیچ کوششی برای جلب توجه مردم به سوی این نمایش کوتاهی نمی‌ورزند. شخصی امام خود اعلام میکند که مردم در انتخابات موظف شرعی هستند (کیهان ۶۲/۷/۱۴) و شرکت در انتخابات را تکلیفی می‌شمرد که حفظ اسلام بستگی به رعایت آن دارد (کیهان ۱۴ دی). رفسنجانی در نماز جمعه می‌گوید: "هرکس که به سرنوشت کشور و انقلاب علاقمند است، باید در مورد انتخابات تباهی چوچه بی‌تفاوت نباشد". هم‌اوش شرکت مردم در انتخابات وظیفه همه میدانند. (کیهان ۹/۱۲) صانعی دادستان کل کشور در گرد هم آتی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به شرح آن می‌پردازد که چگونه بعد از رفتن به جبهه شرکت در انتخابات مهمترین وظیفه برای حفظ بیضه اسلام است، و تهدید میکند که "هیچ عذر و بهانه‌ای برای عدم شرکت در انتخابات مورد قبول نیست." (کیهان ۹/۱) خامنه‌ای در سمینار نامه جمعه مراکز استانها بر لزوم تلاش ائمه جمعه سراسر کشور در بسیج اقشار مختلف برای شرکت در انتخابات گسترده تأکید میکند. (کیهان ۸/۳) بنا بر این شرکت میلیونی امت شهید پرور در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی از هم اکنون امری مسلح است.

تقسیم کم بر سر تقسیم کرسیهای "نماینده گی" مجلس دوم منازعه سختی بین جناحها و گروهها مختلف حزب الهی درگیر است. این مبارزه منعکس کننده تضادهای متعددی است که بین صفوف در هم برهم رهروان طاهری و واقعی خط کج و کوله امام فاصله اندازی میکند. اختلافناپایه‌های شخصی، ایدئولوژیک، گروهی و مادی دارند. دولت گرائی یا مالکیت خصوصی، حاکمیت روحانیت متغیرون

و یاد یوان سالار شده، حاکمیت فق "رساله عملیه" یافته دولتی، اینها همه به همان اندازه در زمره موجبات این اختلافها هستند که کشمکش بر سر تقسیم مقامات و اموال، طرفهای خاصه سعی زیاد در پنهان نگاه داشتن نابرابری‌های خود نمیکند. از تقلا کارگردانان تعزیه بران رعایت تعادل در این خاصه (که خود ظاهر سازی ناشیانه‌ای بیش نیست) و از رجزهایی که بازگران داخل میدان برای هم میخوانند میتوان به وسعت تنازعی که برای بقای در صحنه میشود، تا اندازه‌ای پی برد. رجزها و دشنامها اغلب به شکل کنایه و یا ذکر آشکار صفات رقیب در می‌آیند، صفاتی که آن چنان مذموم هستند که جلوگیری از ورود صاحب آنها به مجلس را لازم و واجب میکنند. فهم برخی از کنایه‌ها احتیاج به آشنابودن به فرهنگ جبهه نگاری‌های طرفین دارد. مثلاً وقتی خامنه‌ای تکیه بر لزوم "تعهد" بودن کاندیدها میکند (کیهان ۲۲ مهر)، منظورش تعهد به جناح اوست. وهنگامی که محسن رهاش "نماینده" مجلس "استقلال" نامزد های انتخابات را شرط لازم برای قبول آنها می‌شمرد (کیهان ۲۷ آبان) در یوق کسانی می‌دمد که از حاکمیت حزب ناراضی هستند. دوزد وزانی طرد کسانی را که "کاتولیک‌تر از آب" (یعنی خط امامی تر از خط امامی‌ها) هستند و نمونه بارز شان هم اکنون عضو مجلس است "ک" (آبان) می‌خواهد و با یک اشاره از این راه راه بسا سوی تبریزی خرده حسابهای خود را پاک میکند، و آیت الله جنتی مجلس شورای اسلامی را در حال حاضر تنها و عالیترین مجلس شورای "سرتاسر جهان قلمداد میکند" (کیهان ۱۱ دی)، و با این زبان می‌خواهد در مقابل با قدرتمندانی برخیزد که با عیب گیری به مجلس فعلی قصد بیرون گذاشتن رقبای از مجلس بعدی را دارند، نمونه کسانی که خواهان چنین تصفیه‌ای هستند همان آخوند موسوی تبریزی است که در گرد همائی دفتر تبلیغات اسلامی اعلام میدارد: "نماینده‌ای که حال تحقیق ندارد، و برای مثال هم نمی‌داند که یک لایحه از کجا آمد از کدام مغزها تراوش شده... بدرد مجلس نمی‌خورد" (کیهان ۲۹ آبان). تأکید بر لزوم آگاهبودن نماینده به مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره یکی دیگر از شیوه‌های به کار بردن کنایه برای گفتن آن است که طرفداران اجرای کامل فقه به خاطر ناآگاه بودن به مسائل امروزی سیاست، باید از مجلس دوم دور بمانند. همانطور که گفتیم اشارات گاهی صریح تر هم میشوند و به همان اندازه میرون طلبی‌ها موکد تر. سازگار نژاد در یک نطق قبل از دستور در مجلس گفت: "باید جلوی نفوذ کسانی را که میخواهند به ناحق مجلس آینده را در دست گیرند، ایستاد. خطر ملی گرائی و آزادخواهی مجلس آینده را تهدید نمیکند... یقیناً خطر زیر پوششی مذهب خواهد بود، کسانی که با پوشش مذهبی دولت را تضعیف میکنند... برنامه ریزان و متشیبولان جمهوری اسلامی را ضد وحی قلمداد میکنند، اندیشه‌های بزرگانی چون... مطهری... بهشتی و باقر صد رانفی میکنند و نهایتاً به کسانی که بحث از مستضعفین میکنند، به گونه‌های مختلف بر چسب می‌زنند" این‌ها را نباید به مجلس بعدی راه داد.

بقیه در صفحه بعد

پیش‌برده "انتخابات"

(کیهان ۳۰ آذر). اینها نشانه‌های صریح‌تر خط فقه‌گرای و مالکیت خصوصی است، و رفسنجانی هم نقشه بیرون‌گذاشتن آن را با این عبارات اعلام میکند: "امروز مردم دیگر جریانه‌ها را شناخته‌اند و من بعید میدانم که در این دوره مجلس (دوره آینده) دیگر کسانی باشند که بتوانند سر مردم کلام بگذارند. در دوره قبلی این شد "ولی حالا" روحانیون، افکار، خطوط و حتی جبهه بندی‌های اقتصادی برای مردم مشخص شده" (کیهان ۳ دی). نمونه‌های دیگر برای این قبیل خط و نشان کشیدنهای متقابل زیاد است.

پیش‌ازهم تاکنون شاید آیت‌الله جنتی، امام جمعه موقت قم، مناظره را علنی کرده باشد. او در خطبه نماز بعد از گزین کله‌بیرالهادی انتخابات هیچ نقشی نخواهند داشت، تکلیف برادران حزب الهی خود را نیز این‌طور تعیین میکند: "فقط کسانی برای آینده مجلس و حکومت و انقلاب خطر دارند که به وفکر اسلامی دارند و حتی در میدانهای شعاری و تظاهر شعارهای تند میدهند، ولی پای بندی و تعهد اسلامی و فقهی ندارند" در ادامه همین گفتار او در فضای رقابت‌ها می‌دهد که "بندی‌های بیجا و ناپایدهای غلط نکند... آری پای‌بندی هر وسیله‌ای برای نماینده شدن و نمایندگی درست کردن متوصل شد... انسان شرم میکند که عده‌ای این چنین خون میدهند و عده‌ای دیگر آنطور هوس‌پرستی میکنند... آخر تا کجا باید پری‌رسید به مقاصد پست بی تقوایی کرد و اسمش را اسلام گذاشت؟" (کیهان ۱۲ آذر). این نمونه‌ای بود از تظاهر فقه‌گرای کتابی، اما طرف مقابل هم "بندی‌های بیجا و ناپایدهای غلط" خود را با جدیت و شدت روزافزون ادامه می‌دهد. از جمله توجیهات فقهی دولتی برای این گونه بد اخلاقیهای اسلامی وجود لواط مهمی است که بایستی در مجلس دوم بدون مخالفت هواداران نص صریح و وفاداران "توضیح المسائل" به تصویب برسند. گروهی که از کج‌داده‌های دولتی است در پیش خطبه نماز جمعه در روز ۹ دی گفت: "انتخابات دوره دوم بسیار سرنوشت‌سازتر است و خیلی از مسائل که هنوز انجام نشده در مجلس دوم باید به نفع مردم انجام شود، بنابراین سرنوشت انقلاب باید به دست انقلابیون... باشد".

(کیهان ۱۰ دی). سخنان گروهی تکرار مطالبی بودند که قبل از او هاشم رفسنجانی درباره "حساس تر بودن دوره دوم مجلس بیان کرده بود. او در سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه سراسر کشور در توجیه این تمایل گفته بود: "سازماندهی و شکل‌دهی نظام ما در دوره آینده ترسیم خواهد شد". (کیهان ۹ آذر). نکته‌ای که در پس این گفتار ناگفته می‌ماند، در واقع این است که فقهای دولتی قصد یک دست کردن مجلس آینده و زدن حوصله خود از جنجال رقابت‌ها را دارند. و نکته آنکه در مجلس کنونی جلوی تصویب لواط به اصطلاح انقلابی آقایان را گرفتند (ظاهراً مقصود لایحه واگذاری زمین و لایحه مربوط به اصل ۹۴ قانون اساسی و نظائر آن است) در شورای نگهبان نشسته بودند که همگی منتصب امام‌زادان (بدم‌های ریش و شم‌دارش در شورای عالی قضایی و خود مجلس هستند

می‌بینیم که نقشه بیرون‌گذاشتن مدعیان مذهبی پوش و تولیت داران فقه‌گرای، نقشه واقعی دولت‌مندان کنونی برای مجلس دوم است. اما حریف هم ظاهران چندانی بی‌زور نیست، و کنار گذاشتن چندان آسان بنظر نمی‌رسد. در هر حال صلاح را ابتداء از آن دیدند که روسای دولت هر جا که فرصتی یافتند صحبت از آزادی انتخابات و تساوی فرصت‌های تبلیغاتی برای صاحبان و مدعیان خط امام بکنند. در همین زمینه بود که ولیعهد در روز آخر مهر از رسانه‌های گروهی خواست که در موقع انتخابات "در جهت حزب و سبک گروه خاصی" نباشند. (کیهان ۱۲ آبان) و خمینی از فرمانداران و بخشداران خواست که در انتخابات "هیچ تقلبی خدای نکرده" نکنند. (کیهان ۱۴ دی)، و موسوی اردبیلی به سپاه پاسداران توصیه حفظ موضع بی‌طرفی را کرد (ک ۵ دی). در سمینار فرمانداران و بخشداران نیز که در روز یکشنبه ۱۱ دی در تهران تشکیل شد (خا-منه‌ای: این سمینار یکی از مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین جلسات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است همه صلاح را در آن دیدند که در پیش‌پردازه‌های مجریان تقلب انتخاباتی خواستار زنجیره‌ای کامل بی‌طرفی و بی‌رهیز مطلق از تقلب انتخاباتی بشوند. با این همه بی‌طرف نمایی و تعادل خواهی ظاهری هم جدی دارد. گند سوز استفاده از رقابت‌ها را برای سازی دولت‌مندان آنچنان در آوازه‌ها و فریادها شد که شخص ولی فقیه ناچار در سخن رانی ۲۶ آذر خود فرمان "خفه شوید" داد. هاشم رفسنجانی در تفسیر گفت: "بیانات امام درست موقعی بود که در آستانه انتخابات... ممکن بود عوام‌فریبی برای جلب آرا مردم" بالا بگیرد، یعنی اجرا و نقشه بیرون‌اندازی ناممکن شود. (کیهان ۲۷ آذر).

تدبیر دیگری که برای تخفیف نزاع و درعین حال برای پیتسیادات ملایان بر همه امور کشوری ابتداء اندیشیده بودند، سپردن امر نظارت و دخالت در تقسیم کرب سیاه به دست آخوند‌های خط‌امامی بود. خمینی در همان خطابه‌ای که در روز ۳ مهر در کج‌ماران برای ملایان ایراد کرد از روحانیون خصوصاً "روحانیون مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد و اصفهان" خواست که "همه جا توجیه کنند که ساله، ساله مشروطه نشود". (ک ۴ مهر). در اوایل آبان ماه او از ائمه جمعه مراکز استانها

خواست که "با سایر علمای بلاد تهران و قم در ارتباط باشند که انتخابات خوب باشد". و اضافه کرد که "امروز عده مسئولیت‌ها به عهد شماست" (ک ۵ آبان) در گرد هم آتی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مشگینی اعلام کرد که "مطالب علوم دینی مسئولیت خطیری را در انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهد داریم" (کیهان ۲۸ آبان). در انجام همین مسئولیت خطیر است که دسته‌های مختلف روحانیت دست به انواع تدارکات زده‌اند. یکی از این تدارکات تشکیل کمیسیونی مخصوص انتخابات به سرپرستی حجت‌الاسلام موحی کرمانی به وسیله ائمه جمعه استانهاست که در سمینار همین آقایان در روزهای اول آبان‌ماه گزارشی نیز درباره نتایج کار خود تقدیم کرد. یکی از موضوعات اصلی این سمینار "انتخابات" بود. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم سازمان آخوندی دیگری است که نظارت بر "انتخابات" را برعهده گرفته است. به دعوت همین دفتر از روز ۲۷ آبان‌ماه به مدت هشت روز جلساتی در شهر قم تشکیل شده سخنرانان آنها درباره انتخابات صحبت کردند. این دفتر دارای یک دایره امور انتخاباتی است که از جمله فعالیت‌ها پراکنش لیستی از شرایطی است که نامزدهای نمایندگی بایستی دارا باشند (کیهان ۱۰ آذر). انتشار این لیست مقدمه‌ای برای انتشار نام‌های نامزدهای بود که بایستی مراجع مختلف آخوندی از صلاح بودن آنها را تشخیص بدهند. این از جمله وظایفی است که شخص خمینی در ارتباط با انتخابات به عهد روحانیون گذاشته است. به همین مناسبت مهدی کئی در روز ۲۸ آبان‌ماه بعد از ملاقات با خمینی اعلام کرد: "همانطور که امام فرمودند" جامعه روحانیت مبارز تهران و همچنین مدرسین قم، ائمه جمعه و علمای شهرستانها (باید) افراد صالح را معرفی کنند مابه عنوان جامعه روحانیت مبارز تهران (امید داریم) توفیق پیدا کنیم که نمایندگان صالحی را... به مردم معرفی کنیم". (کیهان ۲۹ آبان). در همین معنی دفتر تبلیغات اسلامی هم از "روحانیون و مبلغین عالی مقام اسلام" خواست که "افراد شایسته را به جامعه معرفی نمایند" (کیهان ۱۰ آذر). از آن پس نیز سمینارها و جلسات جداگانه و مشترک بین آقایان علما و انجمن‌های مختلف و متضامان برای تهیه لیست کاندیداهای کرات تشکیل شدند. اما همان‌طور که انتظار میرفت آتی عداوت و تعصبات روحانیت را نیز در امان نگذاشت. رقابت بر سر تعیین لیست آنچنان بالا گرفت که گندش درآمد. ناچار ریزگرها باز هم وارد میدان شدند و دعوتیه اتفاقی و اثلاف کردند. منتظری هشدار داد که: "این صحیح نیست که گفته شود مثلاً بین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیون مبارز تهران و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم اختلاف نظر وجود دارد". او توصیه کرد که "باید به هر نحو که خود آقایان صلاح دیدند یک ندوع وحدت نظر و اتحاد کلمه بین خود برقرار کنند". (ک ۲۳ آذر). سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه هم در قطعه‌نامه خود "از کلیه گروه‌های اسلامی و در خط امام" خواست "تا حتی المقدور در معرفی کاندیداهای ائتلاف نمایند". (کیهان ۲۶ آذر).

در همین سمینار تصمیم گرفته شده که ستاد مشترکی از نمایندگان پنج گروه متشکل از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جمعه سراسر کشور، روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با انتشار جزوهای کاندیداهای پنج گروه مؤتلفه راه مردم مسلمان معرفی کنند. اما سمینار درعین حال خوش‌بینی را در مورد امکان تحقق ائتلاف از حد نگذارد و به همین اکتفا کرد که در آن جزو قاسمی کاندیداهای چهار صوبه و دو گروه مؤتلفه... به همراه کاندیداهای انفرادی هر گروه به مردم مسلمان ارائه شود. (کیهان ۲۹ آذر). از آن روز جامعه در انتظار انتشار این جزوه عجیب بی‌تابی می‌کند، ولی تا این ساعت خبری از جزوه به بیرون درز نکرده است. علت شاید افزایش تردید امام اول در مقبول بودن تدبیر باشد، تدبیر سپردن کارهای به دست علمائی که خود در وفاداریشان به ولی عصر

بلشوی بیدادگری

ستم دیدگان است، "فرشته عدالت" نام دارد که بنا بر افراشته و چشمهای بسته و ترازوی در بالایت تعادل کامل در دست، هر فرد گرفتار ایرانی را به زهرخنده وامی دارد. از سال ۱۹۷۹ تمام اصولهای مربوط به رسم و نظام شاهنشاهی یا شیوه تفکر غربی از ساختمانها، بناها، پارتهای و دیگر اماکن عمومی زدوده شدند. تنها بیعتلاست و سمبول از این هجوم مصون مانده و آن تصویر برجسته و مرمرین فرشته عدالت است که بر سر در ساختمان قدیمی دادگستری ایران همچنان باقی است و نموداری است از این دروغ بزرگ که گویا در ایران امروز تضادها گاملاً "بی طرفانه و بر مبنای مفاهیم قانونی است و اجرای قوانین بر پایه عدالت خواهی و برهیز از اشتباه و تبعیض صورت می پذیرد. مجسمه فرشته عدالت در واقع بیانگر این مفهوم است که انسانها می توانند زیر بال و پر قانون و مجریان قانون بطور یکسان بیایند. لازم به توضیح است که این مجسمه یادگار فراموش شده ای است از انقلاب مشروطه ایران که در سال ۱۹۰۶ تحقق یافت و یکی از ستاورد های مهم آن طرد روحانیون از مسند قضاوت بود. نابین از انقلاب مشروطه حکام شرع منحصراً محری عدالت بودند و در هر زمان در هر شهر و روستایی بنا بر سلیقه های شخصی و استنباط خود از احکام شرع حکم می دادند و از این رویه علت فقدان قوانین مدون و فضاوت مشخص و تحصیل کرده، عدالت در سطح جغرافیای ایران به اشکال مختلف و نباید بتوان گفت به نسبت تعداد احکام شرع اجرا می شد و جلوه های عدالت گاهی در دو روستای مجاور هم، بعلت آنکه حکام شرع آنها با یکدیگر در استنباط از حکم واحدی اختلاف سلیقه داشتند، گاملاً متفاوت بود. مشروطه خواهان علیه این وضع با سامان که ماهیتاً مخالف با حقوق طبیعی انسانها و منافع اجتماعی آنها بود، قیام کردند و پس از پیروزی دست به تصویب قوانین و مقرراتی زدند و در این زمینه ایران را از آشفتگی و بی قانونی نجات دادند.

مبارزه روحانیون با سلطه پهلوی در تاریخ معاصر ایران هم، هر چند ظاهراً به داعیه عدالت خواهی بود، ولی در باطن به انگیزه اشغال مجدد کرسی های قانون گذاری و قضاوت صورت پذیرفته است. انقلاب اسلامی آنچه را روحانیون در انقلاب مشروطیت از دست داده بودند به آنها پس داد و فرصت کزانیهای در اختیارشان نهاد تا از آن، بیس از گذشته بهره مند شوند. روحانیون از سد و پیروزی، بی وقفه اقدام به تاسیس دادگاههای مختلف، تحت عنوان کونگون کرده اند: دادگاههای انقلاب بدایره مبارزه با منکرات، هیئت های پاکسازی در تاسیسات دولتی و خصوصی، انجمن های اسلامی، دادگاههای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، گشت نارالله، گشت ارشاد، گشت سیار جند الله، ... همچنین قوه مقننه را ابتدا

بقیه در صفحه بعد

پیش برده "انتخابات"

و تمایلات انحصارگرایانه اثر پذیرد است. از این روست که در هفته های اخیر امام اما مان بیشتر از هر موقع در نفی تقلید میکوشد و رازی د هندگان را دعوت به اعتماد به نفس میکند. "مانیاید مقلد کس باشیم که هر چه راعده ای تشخیص دادند، همان را عمل کنیم" (ک ۳ د ی). "در انتخابات کسانی حق ندارند دستور بدهند... بازار باید خودش تشخیص دهد، کار.

خانه ها باید خودشان تشخیص بدهند... اینطور نیست که کورکورانه انسان دنیا را بین باشد که ببیند فلان کس چه گفته است" (کیهان ۴ د ی). شاید به همین دلیل باشد که "بازار" هم اکنون تصمیم گرفته است که خودش تشخیص دهد. از این رو "انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران" هم یک "دفتر مرکزی انتخاباتی بازار و اصناف" تشکیل می دهند تا "افراد صالح را معرفی کند."

از هم اکنون دست کم پیدا است که چه کسانی در لیست نمایندگان-ویا حتی نامزد های آقایان علمای خط امامی و غیره نخواهند بود. سخنرانان مختلف و متعدد خط امام ظاهری و باطنی گاه به گناه و گاه با صراحت تمام برادران "نهضت آزادی" و دیگر بزرگان رایکسره به کنار گذاشته اند. مثلاً نخست وزیر مصاحبای بارزنامه جمهوری اسلامی که عیناً در کیهان نیز نقل شده است، میگوید: "مساله لیبرالها روشن است. آنها چون یقین پیدا کرده اند که مردم به آنها رای نخواهند داد... گرد و خاک هوا میکنند (ک ۸ آبان). درجه یقین رسنجان از این که "نهضت آزادی... در انتخابات رای کافی نخواهد آورد کمتر از نخست وزیر نیست (کیهان ۱۲ آبان). محمد فاضل" نماینده "مجلس با اشاره به اصحاب بزرگان اطمینان میدهد که "نظام و حاکمیت ولایت فقیه هیچ نوع آزادی نظارین مدعیان راتامین نکرده و عطش آنان به آزادی هرگز بر طرف نخواهد گشت" و طبیعتاً انتخاب نخواهند شد (۱۵ آبان). حتی خلخال هم از این امر که مردم به لیبرالها رای نمی دهند، اطمینان کامل دارد. (کیهان ۹ آذر). با این همه نقس خلخال هم معلوم است که از جای گرم بلند نمیشود. سخنان او در جلسه ۱۱ دی مجلس نشان میدهد که او کنار گذاشته شدن خود از مجلس خبرگان را زیاد نبرده است و تکرار آن در مجلس دوم بیفناک است. از این رو از تهیه لیستهای خوشحال نیست، و اعلام میکند که "مردم خود میدانند کشاورزی، فرهنگی و نظامی" نیز کشیده است. این که خادم کیست و خاشن کیست" لیست سازان نباید برای "کسانی که مردم میخواهند آنها را انتخاب کنند و از این گونه صلاحیت ها برخوردار باشند، سؤالی است که پاسخ رایی کفایتی آخوند های مجلس اول به آنها علاقه دارند و راه و روش آنها را دیده اند، سنگ اندازی کنند و در سر برای مردم ایجاد کنند" (کیهان ۱۲ د ی).

مشکل دیگری که برای سردمداران رژیم در انتخابات آید و موفق به یافتن متخصص متعهد خواهند شد. پیش آمده است، اصرار گروهی از امامان جمعیه و قضا و حکام شرع برای اشغال کرسیهای پارلماننس است. این پافشاری کارگردانان "انتخابات" رابا مساله لزوم ارضاء آژند پهای بی انتهای علمای اعلام از یک طرف و مشکل پیدا کردن جانشین برای پر کردن خود منابع عظیمی از دانش های اقتصادی، سیاسی و پستیهای نامحبوب قضاوت از طرف دیگر روبرو کرده نظامی... راه اضافه بار سنگین تقوا ها و فضیلت های خود بقیچه پیچ کرده و آماده دارند. مبارزه "انتخاباتی" با مشخصاتی که ذکر شد در چند ماه آینده تبدیل به بازی اصلی در صحنه سیاست داخلی و رژیم ملایان خواهد شد. نتیجه هر چه باشد، کوچکترین گشایشی برای حل مسائل اصلی جامعه ایران امروزی در بر نخواهد داشت. استدلال قشر حاکمیت به بیدادگری خود ادامه خواهد داد، سقوط اقتصادی و فرهنگی جامعه با زهم عمیق تر خواهد شد و ویرانگری جنگ با زهم وسیع تر.

جاما نندند. امام جمعه رشت علیرغم پیامی که مهندس از قول امام داده بود گفت: "به نظر من حتی در بعضی موارد مناسب است که ائمه جمعه خود کار کنند. یاد شوند." (کیهان ۹ آذر). مشکینی دلیل آنهارا در همین تاریخ این طور بیان کرد: "بعضی از ائمه جمعه وظیفه شرعی خود تشخیص میدهند که برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوند چون در منطقه خود فرد جامع و شاخصی رانی شناسند" (همانجا). و منتظری این دلیل دندان شکن را پذیرفت و اعلام کرد که ائمه جمعه "اگر در جایی ضرورت باشد، مثلاً اگر آنها به مجلس نرفتند، فرد غیر صالحی می رود، اشکال ندارد" (همانجا). در رابطه با عداوت ملایان به اشغال لراحتی های مجلس مشکین دیگری نیز وجود دارد که در مجلس اولیه اندازه کافی تجربه شده است. با این که ملایان خط امامی از همه شرایط مربوط به تقوا، فضیلت و فقاقت برای احراز مقام نمایندگی امام برخوردارند، ولی به تجربه ثابت کرده اند که از دانش های لازم برای قضاوت و تصمیم گیری در امور مملکتداری بهره ای نبرده اند. مساله تخصص از این روحی در رابطه با تهیه لیست نمایندگان دوره دوم نیز گریبان نظام حاکمیت فقیه را گرفته است. ظاهراً کارگردانان تعزیه در جستجوی راهی برای تدارک آن هستند که در مجلس آینده مراتب فقاقت در درک وحل و فصل مسائل تخصصی به گن نشینند. در همین رابطه فقیه عالیه در رسما اعلام کرده است که "صرف مکاسب و کفایه دانستن در اوضاع فعلی برای نماینده مجلس شورای اسلامی کافی نیست... رشد سیاسی آنها و داشتن قدرت تفکر در امور نیز مهم است" (کیهان ۴ آبان). نظر فقیه عالیه تریا شخص خمینی نیز در این باره همین است: "در مجلس اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید سلمان باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد." (کیهان ۵ آبان). در لیست دفتر تبلیغات اسلامی در مورد شرایط لازم برای احراز نمایندگی "اطلاعات هر چه بیشتر در امور صنعتی، خوشحال نیست، و اعلام میکند که "مردم خود میدانند کشاورزی، فرهنگی و نظامی" نیز کشیده است. این که خادم کیست و خاشن کیست" لیست سازان نباید برای "کسانی که مردم میخواهند آنها را انتخاب کنند و از این گونه صلاحیت ها برخوردار باشند، سؤالی است که پاسخ رایی کفایتی آخوند های مجلس اول به آنها علاقه دارند و راه و روش آنها را دیده اند، سنگ اندازی کنند و در سر برای مردم ایجاد کنند" (کیهان ۱۲ د ی).

مشکل دیگری که برای سردمداران رژیم در انتخابات آید و موفق به یافتن متخصص متعهد خواهند شد. پیش آمده است، اصرار گروهی از امامان جمعیه و قضا و حکام شرع برای اشغال کرسیهای پارلماننس است. این پافشاری کارگردانان "انتخابات" رابا مساله لزوم ارضاء آژند پهای بی انتهای علمای اعلام از یک طرف و مشکل پیدا کردن جانشین برای پر کردن خود منابع عظیمی از دانش های اقتصادی، سیاسی و پستیهای نامحبوب قضاوت از طرف دیگر روبرو کرده نظامی... راه اضافه بار سنگین تقوا ها و فضیلت های خود بقیچه پیچ کرده و آماده دارند. مبارزه "انتخاباتی" با مشخصاتی که ذکر شد در چند ماه آینده تبدیل به بازی اصلی در صحنه سیاست داخلی و رژیم ملایان خواهد شد. نتیجه هر چه باشد، کوچکترین گشایشی برای حل مسائل اصلی جامعه ایران امروزی در بر نخواهد داشت. استدلال قشر حاکمیت به بیدادگری خود ادامه خواهد داد، سقوط اقتصادی و فرهنگی جامعه با زهم عمیق تر خواهد شد و ویرانگری جنگ با زهم وسیع تر.

بلشوی بیدادگری

به شورای انقلاب، سپس به مجلس خبرگان و اکنون به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده اند، و این قوه را بطور کامل به دست روحانیون سپرده اند. تحت عنوان ضرورت اسلامی شدن دادگستری و طاغوت زدایی، طبق یک برنامه دقیق و زمان بندی شده به ترتیب دادگاهها را در رده های مختلف تصاحب کردند. بدین سان نظام قانونی در ایران "انقلابی" شامل انواع و اقسام دادگاهها شده است، که هر چند باید بر پایه مجموعه های مدون قانونی (که در مسیر اسلامی شدن اصلاح شده اند) مسائل را حل و فصل کنند، اما به علت تعدد و تنوع سلیقه ها، به خصوص در مسائل جزائی کمتر به این مجموعه ها عنایتی می شود. بخصوص که هر یک از انواع دادگاههای خلق - الساعه را در دسته شخصی وابسته به هیئت حاکم تشکیل می دهند که خود را ناگزیر به پاسخ گوئی به هیچ مقامی نمی دانند. نحوه اجرای قوانین در نظام جدید قضایی به اندازه ای ناهماهنگ و فاقد مبنای واحد و معین حقوقی است که می توان گفت اتباع ایرانی، در خصوص تنظیم رفتار و چگونگی برخورد با این نظام دچار سرگیجه شده اند و نمی دانند برآستی کدام یک از اعمال طبیعی در زندگی روزمره شان جرم شناخته می شود و در صورت دستگیری کدام مجازات گریبان شان را خواهد گرفت. از دیدگاه رژیم هر یک از اتباع ایرانی بالقوه جزو مجرمین و شرکای جرم به شمار می روند که دستگیر نشده اند و هرگاه دستگیر شوند میزان امیدشان به آزادی کاملاً بستگی به روحیه و سلیقه افرادی دارد که آنها را محاکمه می کنند، نه معیارهای قانونی که می بایست در تمام نقاط یک مملکت به صورت واحد اجرا شود. در نتیجه اتباع ایرانی آنقدر در این آسوب و هرج و مرج دچار اضطراب هستند که حتی به غیر از مواقع لازم و ضروری، در مواقع دیگر نیز به خانه های خود پناه می برند تا حتی الامکان خود را از چشم دادگاههای ثابت و سیار که در هر کجای و پس کجای به نحوی حضور دارند، بپوشانند. آنها هنوز پس از گذشت ه سال از انقلاب اسلامی نمی دانند چگونه باید رفتار کنند تا گرفتار چنگال "عدالت" جمهوری اسلامی نشوند. در اثبات این و مرج چند مثال می آوریم:

۱- مسأله اوراق عمومی از بزرگترین مشکلاتی است که مردم ایران، بخصوص طبقه متوسط با آن درگیر هستند. از ه سال گذشته تاکنون دیناری به حقوق کارگران و کارمندان دین پایه و یا متوسط اضافه نشده، در حالی که قیمت اوراق عمومی بر مبنای شاخص های سال ۵۷ به بیش از ۳۰٪ افزایش یافته است. رژیم خمینی چون توانائی حل این مشکل را در خود نمی بیند، با اعلام مواضع دروغین علیه گران فروشی بر ناتوانی های خود در این زمینه سرپوش می گذارد و بار این مشکل عظیم اجتماعی را بر شانه های مردم محروم قرار می دهد. در ایران امروز چون فروشنده ها به طور طبیعی اجناس خود را در بازار سیاه تهیه می کنند، که آن بازار خود نیز در دست باند ها و ایادی قدرت حاکم است، و معلوم نیست فروشنده نهائی خود فروشنده دست چندم است، از این رو در خصوص تعیین قیمت ها دچار نوعی سرگردانی و پلانتگی می هستند. بخصوص که قیمتی بطور رسمی برای اجناس تعیین نشده تا فروشنده بداند چه نرخ را بایستی رعایت کند و وحد و مرز گران فروشی در کجاست. از طرف دیگر تغییر روزانه جو سیاسی مملکت نیز امر دیگری است که در طرز برخورد دولت به مسأله گران فروشی اثر می گذارد و همواره در حال نوسان است. میزان مجازات گران فروشی بسته به آنکه در

کدام جو و کدام روز دستگیر می شود، در حال تغییر مداوم است. البته تمامی این مجازات ها، که اکثراً "به شکل شلاق زدن گران فروش در ملا" عام می باشد، بیش از آنکه به قصد مبارزه با گران فروشی صورت پذیرد، به منظور مرعوب نگاه داشتن مردمی است که در هنگام مجازات مجرم به تماشا ایستاده اند. حیرت آور اینکه، در جامعه ای که مرگ بر گران فروش شعار روز است و بعضاً "شلاق و اعدام انتظار گران فروش را می کشد، گران فروشی بیداد می کند و رژیم از شعارهای مختلف علیه گران فروشی و نمونه های افراطی و نمایی مجازات گران فروشان همچون سروشی بر ضعف های خود در زمینه حل مسائل ناشی از ارزاق عمومی استفاده می برد.

۲- حجاب و ملحقات آن از قبیل آرایش و شیک پوشی نمونه دیگری است که به وضوح هرج و مرج در نظام قضائی موجود را آشکار می کند. هر زن ایرانی حتی در پوشید تریستن پوشش مقبول رژیم، به محض آنکه چشمش به اتوموبیل های سفید رنگ گشت ارشاد می افتد به خود می لرزد، زیرا افراد شافل در این گشت می توانند از پوشیده ترین زنان ایراد بگیرند و آنان را مورد ارشاد (مجازات شلاق حبس یا فحش و سرزنش) قرار دهند. به محض اینکه این گشت در خیابان طعمای می یابد، او را دستگیر کرده سوار اتوموبیل (دادگاه سیار) می کند و از همان لحظه بازجویی آغاز می شود. هرگاه زن دستگیر شده تضرع کند مدتی که اینان برای ارشاد او تعیین می کنند و به مأمورین زندان اوین ابلاغ می دارند، کمتر است. و هرگاه زن نماند رازی و چون و چرا کرده و بخواهد به آسان ثابت کند که کاملاً موازین اسلامی را رعایت نموده و بازداشت او غیر اسلامی و غیر قانونی است، با او به شدت رفتار کرده و بر تعداد روزها و هفته های ارشاد او می افزایند. با این مانی که برای سرکوب زنان ایجاد کرده اند، گشت ارشاد می تواند هر زنی را دستگیر کند: به جرم آشکار شدن یک نارمو، به جرم پیدا بودن قوزک پا، به جرم دلربایی، به جرم پولک روی روسری، به جرم عطر زدن، به جرم لاک ناخن، به جرم شلوار تنگ، به جرم بستن کمره روسری از پشت گردن، به جرم روز لیب، به جرم سیاهی چشم، به جرم استفاده از رنگهای شاد. زنان گاهی ۸ ساعت یا یک هفته یا بیشتر در سلول های ۱×۲ زنان اوین از طرف مأمورین رژیم مورد ارشاد قرار می گیرند. در زندان پس از آنکه برگردنشان شماره آویخته و از آنها عکس گرفته و انگشت نگاری کردند، تعهد می گیرند که در صورت تکرار اعمال منافی عفت مانند گذشته (که نمونه های آنرا در بالا بر شمردیم) گرفتار حبس های طویل المدت خواهند شد، این زنان در هنگام مرخصی از زندان باید حتماً نامهای را امضاء کنند، که در آن اقرار می کنند فاحشه درجه دوم هستند، همچنین تقبل می کنند که در صورت دستگیری مجدد، مجازات فاحشه درجه یک در موردشان اعمال شود، یعنی شایسته اعدام. از این بدتر، زنهارا در هنگام مرخصی، همچون نابالغین و دیوانه ها، به شوهران و یا پدرانشان تحویل می دهند و هرگاه زنی فاقد این دو صاحب باشد متهمان در زندان باقی می ماند تا رژیم تکلیف او را از لحاظ آقا بالا سر و صاحب اختیار روشن کند. بنابراین همه زنهارا به محض اینکه قدم از خانه بیرون می گذارند خود را در برابر فرشته عدالتی که اینهمه بهانه برای دستگیری و مجازاتشان در دست دارد، بی دفاع احساس می کنند. تحقیر به حدی است که زنان عموماً دچار حالات هیستریک بسوده و با چهره های ترسان و پاهای لرزان همواره خود را در

معرض خطر چشمهائی می بینند که از درون دادگاههای سیار کوچکترین حرکاتشان را زیر نظر دارند.

آخرین مجازات اعلام شده برای بی حجاب ها از سوی بالاترین مقام قضائی، آیت الله صامی، که در نشریه رسمی دولت هم به چاپ رسیده است بدین شرح است: ۴۵۱ روز زندان یا ۷۵ ضربه شلاق در دینیت و بیست و ۲۰۰۰ تومان جریمه نقدی. اما نه در این قانون و نه در هیچ قانون دیگری به درستی اعلام نشده که منظور از بی حجاب دقیقاً چه کسی است. و از آنجا که مفهوم بی حجاب در نقاط مختلف کشور متناسب با سلیقه شخصی حکام شرع در آن نواحی متفاوت است، در نتیجه مجازات هم بطور متفاوت صورت می پذیرد.

۳- از مفاد دیگر این وضع ناپسایمان قضائی که اتفاقاً منجر به فتوای امام هم شد، مسئله حرام یا حلال بودن خاویار است. تا چندی پیش در شمال ایران بسیاری از کسان به علت صید ماهی ازون برون که مطابق با فتوای مجتهدین حرام گوشت بود و صرف تخم آن کراهت داشت، از سوی ارگانهای انقلابی شلاق خوردند، در حالی که دوماه پیش به علت آنکه خاویار صادراتی به علت عدم تطابق با موازین بهداشتی اروپایی در راه صدور موقوف گشت و روی دست دولت ماند، دانشمندان و حتی خود امام تشخیص دادند که این ماهی دارای دو فلس لوزی فرم کوچک است و بنابراین این حلال گوشت است! در نتیجه خاویار در مغازه های داخلی نیز به فروش می رسد و در ضمن برای حرف آن رسماً تبلیغ می شود. حال با توجه به مجازاتهای گذشته و فتوای اخیر هیچ کس سوال نمی کند که آنهمه صیاد و مصرف کننده داخلی که در این چند سال شلاق خوردند حقوق از دست رفته شان را باید از چه کسانی مطالبه کنند؟ اعاده حیثیتی در کار نیست!

۴- بر اساس فتاوای علماء و نظرات ارشادی آنان که دائماً از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می شود، داشتن نوار موسیقی بطور کلی و نوار موسیقی با صدای خواننده زن بطور اخص جرم شناخته می شود و مخالف با احکام شرعی است. مدت ه سال است که مردم ایران به جرم داشتن نوار موسیقی مورد مجازات قرار می گیرند و هرگاه در بازرسی از خانه یا اتوموبیل و یا ساک دستی آنها، این آلت جرم کشف شود مجرم شناخته می شوند. با وجود این هنوز هیچکس به درستی نمی داند در صورت کشف نوار موسیقی از او چه نوع مجازاتی در انتظارش می باشد. زیرا از این جرم ها در مجموعه قوانین مدون گذشته و اصلاح شده گیتی نامی برده نشده تا مجازات معینی داشته باشد. در نتیجه متناسب با آنکه مجرم به دست کدام یک از مجریان عدالت بیافتد، مجازات می شود. چنانکه گاهی دیده شده که به جریمه نقدی اکتفا کرده اند، گاهی مجرم را شلاق زده اند، گاهی نوار را نابود کرده و گاهی به نصیحت و ارشاد وی پرداخته اند. بدین سان تمام اتباع ایرانی در صورتی که تنها یک نوار موسیقی داشته باشند یا احساس گناه و جرم زیست می کنند. اما کیست که بالاخره نوازی مخفی نکرده باشد؟

اخیراً دختر جوان دانشجویی که در دانشگاه شیراز درس می خواند از طرف مدیریت خوابگاه دانشجویان اختار نامه ای بابت شنیدن سفونی دریافت کرد. تعجب وی بسیار بود، زیرا رادیو و تلویزیون اکثراً مشغول پخش سفونی می باشند، اما گناه وی شاید لذت بردن از شنیدن سفونی بوده!

این نمونه ای است از آنچه که هرروزه به اشکال گوناگون

بقیه در صفحه بعد

بلشوی بیدادگری

بروز می‌کند، و در مجموع نشان دهنده این امر است که رژیم دارای هیچگونه هماهنگی نیست، مثلاً "مدیریت خوابگاه خود یک دادگاه است، قدغن می‌کند و بر سرای شنیدن سفوفی مجازات نیز تعیین می‌کند، و در حالی که رادیو و تلویزیون شنیدن سفوفی را برای عام شهروان می‌داند. ایرانی‌ها در بین این تعینات مشروع و غیر مشروع، حلال و حرام، مکروه و غیر مکروه سرگردانند و به زندگی ترسناک و مریکار خود ادامه می‌دهند. بنابراین هر زندگی‌ای به انزوا، احتیاط و ظاهرسازی منجر می‌شود تا بتواند بقا داشته باشد.

۵- جندی است که بدون آنکه قانون خاصی از مجلس شورای اسلامی گذشته باشد، داشتن فیلم ویدئو صرفاً "بتابیر محتوای یک‌بخشنامه دولتی جرم تلقی می‌شود. بنابراین این هر فرد ایرانی که در گوشه‌ای از زندگی خود دارای یک فیلم ویدئو باشد، بایستی شب و روز در هراس باشد، هر چند محتوای نوار فیلمی باشد که در سینماهای وابسته به رژیم، و البته پس از بارها سانسور، به نمایش گذاشته شده باشد و چون تا جندی پیش مجاز بوده دارای مهر جمهوری اسلامی نیز باشد. صاحب، کرایه دهنده و مشتری می‌دانند که هرگاه جرمشان کشف شود، دستگیر می‌شوند. از سوی دیگری نمی‌دانند که به خاطر این جرم چه مجازاتی انتظارشان را می‌کشد. گاهی دیده شده که مجازات مجرم پنج‌بریمه نقدی بوده، گاهی حبس کوتاه و گاه حبس دراز مدت. جالب اینجاست که در ۳۰ کیلومتری تهران، در شهرستان کرج، داشتن فیلم ویدئو از دیدگاه حاکم شرع کرج جرم نیست و بخشنامه دولتی دال بر جرم بودن آن در قلمرو او اعتباری ندارد.

۶- همراهی زن و مرد، چنانکه زن و شوهر نباشند، از دیدگاه حکام شرح جرم است، هرچند کمترین نشانی از فحشا، در روابط آنها وجود نداشته باشد. در قوانین بدون ایران فقط از فحشا، به معنی واقعی آن به عنوان جرم نام برده شده است. بنابراین افراد رژیم که عضو گروه ارتداد هستند برای دستگیری مجرمین به بهانه فحشا، کمترین مجوز قانونی در اختیار ندارند. ولی چون هر یک به آن روحانی که بر ارکان مربوط به آنها ریاست دارد، اقتدا می‌کند، بنابراین هر گسستی می‌تواند بر مبنای فتاوی‌ای آنان و استنباط شخصی خود هر زن و مردی را که با یکدیگر فاقد رابطه زوجیت هستند، دستگیر زندانی کند. مجازات این نوع جرم هم در هر مورد بسته به سلیقه شخصی قضات شرع متفاوت است، گاهی دیده شده هر دو را اعدام کرده، گاهی فقط زن سنگسار شده، گاهی در محل دادگاه صیغه عقد زناشویی خوانده شده و موضوع فیصله یافته، گاهی هم به شلاق و حبس اگفا کرده‌اند. بنابراین هرگاه زن و مردی بخواهند با هم باشند نمی‌دانند تا چه درجه تبول خطر می‌کنند. هر دو در یک حالت انفعالی ناشی از ترس و هراس به سر می‌برند، هرچند کمترین رابطه جنسی بین آنها برقرار نمی‌باشد. بدین لحاظ در سطح جغرافیایی ایران زنان و مردان از لحاظ همزیستی با یکدیگر دچار وسوسه و نگرانی دائمی هستند و به ناچار تا حد امکان از حرف زدن و دست دادن به یکدیگر و نگاه کردن به هم، بخصوص در اماکن عمومی، محل کار و آموزش پرهیز دارند. زیرا کمترین مجازات آنها پاکسازی و اخراج از محیط کار، شغل و یا آموزش خواهد بود.

اخیراً "مدیران بعضی از هتل‌ها قانون اعلام نشده‌ای را اجرا می‌کنند که در آن به زنان مجرد اجازه اقامت در هتل داده نمی‌شود. هرگاه زنی تخصص‌بنابه دلایل شغلی ناگزیر به سفر است، باید برگه‌ای از کارفرما

ارائه دهد که بودن وی را در آن نقطه ضروری می‌داند. در واقع یعنی برگ عدم فاحشگی.

۷- مصرف الکل و یا همراه داشتن آن از صادیق دیگری است که آشفتگی در اجرای قوانین را به روشنی به منصه ظهور می‌رساند. گاهی دیده شده که پاسداران رژیم شخصی را به جرم داشتن الکل به زندان می‌اندازند. گاهی فقط به دور ریختن الکل اکتفا می‌کنند، گاهی مجرم را جریمه نقدی می‌کنند و بعضی اوقات شلاق هم زده‌اند. بنابراین هر فرد ایرانی که در اتومبیل یا خانه خود الکل داشته باشد، حق دارد که احساس گناه کند، ولو اینکه هرگز رفتار نشود. او نمی‌داند چنانچه مورد محاکمه قرار گیرد که امیک از انواع مجازات‌ها شامل حالت خواهد شد. شاید اگر می‌دانست، خود را برای یکی از آنها آماده می‌کرد و با خیال آسوده روزگار می‌گذراند. با وجود این همه روزه تولید خاکی و مصرف الکل به شدت بالا می‌رود و به همین میزان هول و هراس دائمی صرف کنندگان.

۸- جرایم سیاسی نیز عموماً دارای خصایص یاد شده در فوق می‌باشند. یعنی مجازات واحدی برای جرم واحد حتی در زمینه جرایم سیاسی نیز تاکنون تعیین نشده و با لاقط اعلام نگردیده است. این است که هرگاه یک ایرانی مثلاً "اعلامیه‌ای مخالف دولت با خود داشته باشد مناسب با آنکه گرفتار کدام یک از افراد و گروه‌های قضایی شود، مورد مجازات قرار می‌گیرد. در این نوع موارد مشاهده شده که فرد بازداشت شده گاه به مدت کوتاهی زندانی شده، گاهی طویل‌المدت و گاهی هم حتی اعدام. بنابراین افراد ایرانی که با رژیم در مبارزه‌اند، از لحاظ قانونی و میزان جرم نمی‌دانند با چه خطری روبرو هستند. دیگر جرایم سیاسی نیز واجد همین خصایصند و هنوز دادگاه‌ها و دادستانی انقلاب با وجود اعدام‌های بسیار که تعدادشان هرگز اعلام نشده، اعلام نگردیده که در مقابل چه جرایمی، مجازات اعدام می‌باشد. جرایم سیاسی و مجازات‌های هنوز طبقه‌بندی نشده‌اند. به ناچار باید هر فردی در صورت کمترین برخورد با رژیم، آمادگی و وحشت باشد مجازات را داشته باشد. برخلاف دیگر رژیم‌های دیکتاتوری که در خفا و پنهانی به وحشیگری می‌پردازند، رژیم ایران حتی کوشش دارد که دستگیری‌ها نیز در کوچه و بازار و پارک‌ها و خیابان‌ها و میدان صورت گیرد، تا از نمایش این هجوم‌ها، بازداشت‌ها و ایجاد رعب و وحشت در جهت بقا، خود سود ببرد.

"اصل برائت" بدین معنا که انسان‌ها بی‌گناه هستند، مگر خلاف آن ثابت شود، اصل فراموش‌شدنی است. در ایران پایه را بر این اساس نهاد مانده که هر فرد بالقوه و یا بالطبع مجرم است، مگر خلاف آن ثابت شود. به همین دلیل در تمام جادوها و خیابان‌های ایران دادگاه‌ها و زندان‌های بسیار حضور دائمی دارند و با موانع تغیش هر آنکس را که مجرم تشخیص دهند، پیاده یا سواره متوقف کرده از او بازجویی می‌کنند. دیده شده زن و شوهری به جرم رابطه نامشروع آنقدر نگه داشته شده‌اند تا رابطه زوجیت‌شان ثابت شده است. گسستی‌ها حمله می‌کنند و جوانان را برای اعزام به جبهه دستگیر می‌کنند، حتی اگر کارت دانشجویی یا کارت معافیت همراهشان باشد در زندان اجازه می‌یابند آن کارت‌ها را نشان دهند و بمنزل بروند.

عموماً "اثبات بی‌گناهی وظیفه فرد دستگیر شده می‌باشد و نه دستگاه قضایی که ملزم به اثبات جرم فرد بازداشت شده است. فرد مظنون، پیاده یا سواره فرق نمی‌کند، دستگیر می‌شود و گاه ماه‌ها طول می‌کشد تا بی‌گناهی‌اش ثابت و آزاد شود. اعتقادات و هرج و مرج

در سیستم قضایی ایران، که در اینجا چند نمونه از آن ارائه شد، نشان‌دهنده این واقعیت است که انسان‌ها از لحاظ انسانی و سیاسی در عدم امنیت کامل بسر می‌برند، وجود محیط رعب و خفقان آنها را در حالت وحشتزدگی دائم نگه داشته و به علت حضور نیروی سرکوبگر نظامی در مقابل ابرقدرت رژیم کاری از دستشان ساخته نیست، مگر آنکه زندگی خود را به خطر بیندازند.

بنابراین فرد ایرانی تحقیر شده خود را همواره گناهکار و در معرض خطر بازداشت حس می‌کند، این حالت که دائمی است به تدریج تمام افراد را در برگرفته و انفعال فردی ناشی از آن، جامعه را به بیماری انفعال اجتماعی مبتلا ساخته است. به این علت جامعه در نخستین نگاه مغلوب و پذیرنده طرز فکر حاکم به نظر می‌رسد. اما چنانچه با نگاهی عمیق و گسترده نگریسته شود، مجموعه جامعه متاثر و متالم بوده و آماده انفجار است. حالت انفعالی ماسک و نقابی بیش نیست که چهره و روح معترض جامعه‌ای را پوشانده که هرگاه مفری پیدا شود، این ماسک می‌درد و آن نیروی غیرقابل کنترل و معترض خود را بر تمام نیروهای حاکم تحمیل می‌کند. تعجب آور نیست، اگر در حال حاضر به دلایلی که در پیش گذشت جامعه ایران فاقد خط‌شی مشخص سیاسی در مقابل رژیم می‌باشد. متأسفانه ناظران خارجی با مسائل ایران بسیار سطحی و در حد همان ماسک و نقابی که بر چهره جامعه دیده می‌شود برخورد می‌کنند. آنان هرگز به خود زحمت پند زدن نقاب را نمی‌دهند تا واقعیت‌های جوشان و پنهان را در زرفای جامعه ایران دریابند. از این روست که گمان می‌برند جامعه ایران به راستی آنچه را به زور سرنیزه و سرکوب بران تحمیل شده پذیرفته است. عاقل آنکه حالت پذیرش‌گویی آنقدر آسیب‌پذیر است که هرگاه نیروی خارجی دست از حمایت‌های اقتصادی خود از رژیم خمینی بردارد، این حالت فوراً تبدیل به انفجار می‌شود. شگفتا که ناظران خارجی با وجود باریکه‌بندی رژیم‌های روانشناسی فردی و اجتماعی، از آنچه بر روان‌های فردی و اجتماعی مردم ایران می‌گذرد سهل‌انگاران خود را درونگمی دارند و مفسران خارجی تنها به تفسیر جنگ، آنهم از زبان رادیوهای دولتی ایران و عراق می‌پردازند، و یا به تفسیر وضع اقتصادی اکتفا می‌کنند و هرگاه فرصتی پیش‌آید از این مردم معروب و سرکوب‌شده انتظار انجاز دارند. شاید این نوع انتظار و ایمان جادویی به آنان کمک می‌کند که با وجدانی آسوده امضای قرارداد‌های تجاری-اقتصادی دول خویش با حکام ایران را که حاوی سودهای کلان است، توجیه کنند. . . هرچه هست چنانیتی است بر مردم ایران که دارند زیر بار فشار و سرکوب و دل‌بره و اضطراب دست و پا می‌زنند و راه نجات می‌جویند.

قابل توجه برای هموطنان عزیز در استکهلم

یکشنبه‌ها
ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰
صکری آزادی
رادیو ایرانیان
نوج FM ریف ۹۱.۸ مگاهرتز
BOX 80007
104 01 Stockholm
05.75
PBI 75878-8

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

دکتر علی شریعتی، و حال آنکه در میان همین روحانیون انگشت شمارند کسانی که در مسائل مختلف اسلامی حتی یک دهم بازرگان یا شریعتی، رساله و کتاب نوشته باشند، تا چه رسد به معینین بی مخ و قداره بنسبی همچون هادی غفاری.

روشن است که احساس نخبگی و تافته جدا بافته بودن از ویژگی های روحانیت شیعه نیست و در روحانیت تمامی مذاهب به چشم می خورد، که خود در درجه اول ناشی از اندیشه تضاد میان روح و جسم و اعتقاد به برتری و شرافت روح و امور روحی در برابر جسم و امور جسمانی است. و با اینکه اسلام در اصل بر خلاف مسیحیت چندان مبلغ تضاد میان دنیا و آخرت و جنگ میان روح و جسم نبوده، اما تحولات بعدی، این آئین را در جهت تبلیغ این تضاد و جنگ حرکت داد، چرا که برای تسکین "آلام دنیایی و جسمانی" توده های عظیم انسانی زیر ستم و داروغی مسکن تر و شفا بخش تر از حواله به روح و آخرت، در ابر صومعه داران نبود، و از آنجا که "آلام جسمانی و دنیایی" (نظیر فقر، گرسنگی، بیماری، آوارگی و...) تمامی اقلیت های قوی، دینی و فرهنگی محکوم همیشه بیش از اکثریت حاکم است، شیعه نیز به عنوان اقلیت دینی مطرود (در برابر اکثریت سنی حاکم) به داروی "شفا بخش" روح و امور اخروی نیاز مبرم داشته است. اما نقش روحانیت شیعه تنها در برآوردن این نیاز مبرم خلاصه نمی شده است. روحانیت شیعه (چنانکه در پیش گفتیم) علاوه بر این و از همه مهمتر در مقام نیابت امام عادل و غایب، دعوی سرپرستی " ره بی شبان " شیعه را نیز داشته است. ویژگی روحانیت شیعه در واقع همین دعوی است. اما این ویژگی با اینکه در طول ۱۱ قرن که از آغاز غیبت کبری می گذرد، تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است، اما هرگز به معنی دعوی حکومت و به دست گرفتن زمام امور شیعیان، از طرف روحانیت نبوده است، چرا که هر دعوی احراز قدرت و به دست گرفتن حکومت، از ناحیه هر که باشد، با محوریت ترین اصل اعتقادی شیعه، یعنی تعلق انحصاری حکومت به امام غایب در تعارض بوده و صاحب چنین ادعایی در زمره مدعیان باطل و در شمار "ظلمه" در می آید. اما این تنها خینی نیست که در پرتو برق خیره کننده مسر نیزه یاسداران و در موج خون قربانیانش با سماجت به دروغی مشروعیتی برای خود سرگرم است، پیش از او نیز صفویان به چنین کوششی دست زدند، شاه اسماعیل صفوی وقتی در سال ۱۵۰۱ میلادی (۹۰۶ قمری) تصمیم به اعلام رسمیت تشیع گرفت و دستور قام بردن امامان شیعه در خطبه نماز جمعه را در تبریز صادر کرد، بزرگان تبریز به دیدارش شتافتند تا او را از عواقب نامطلوب این تصمیم مطلع سازند و بدو چنین گفتند:

" قربانت شویم، دوست سید هزار خلق که در شهر تبریز است، چهار دانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا بحال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی خواهیم و نموده بالله اگر رعیت برگردند، چه تدارک در این باب توان کرد؟ پادشاه فرمودند که مرا به این کار باز نداشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم، به توقیف الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم " (۱) البته استدلالی از این دندان شکن تر برای مشروعیت آن

حکومت و حکومت های همقماش آن نمی توان آورد و بقدر این زبان به گوش همه ما که در این سه چهارساله اخیر سخنرانی ها و استدلالات دندان شکن (واقعاً دندان شکن) " رهبر انقلاب " را شنیده ایم، زبانی آشناست. و اما چنانکه از تاریخ بر می آید، این زبان " برنده و تیز " تنها مخالفان سنی را " قانع " می کند و بر سر جای خود می نشاند، اما حکومت سلطان صفوی را از نظر اعتقادات شیعه و در نتیجه در برابر مزاحمت های رقیبان، مشروعیتی نمی بخشد. اینست که جانشین شاه اسمعیل، یعنی شاه طهماسب، برای به دست آوردن چنین مشروعیتی دست به شگردی " شاهانه " می زند. او مدعی می شود که با اجاره " نواب عام " امام غایب یعنی مجتهدان شیعه سلطنت می کند. او حتی پا را از این هم فراتر می نهد و بارها شفاها، خطاب به شیخ عبدالعالی کرکی، مشهور به محقق کرکی، از مجتهدان شیعه که از جبل عامل (لبنان) به دربار پادشاه صفوی شتافته بود می گوید:

" تو به حکومت از من سزاوارتری، چرا که تو نائب امامی و من فقط یکی از کارگزاران تو و اجرا کننده امر و نهی توام " (۲)

و از این هم جالب تر فرمانی است که شاه طهماسب صفوی در اندیشه به دست آوردن رسمیت بی چون و چرا از نظر مبانی تشیع، در ارتباط با همان مجتهد مذکور صادر می کند:

"... لایح و واضح است مخالفت حکم مجتهدان که حافظان شرع سید المرسلین اند با شرک در یک حد است پس هر که مخالف خاتم المجتهدین، وارث علیسم و سید المرسلین، نائب الائمه المعصومین لا زال کاسه العالی علیا، کند و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملائکه آشیان مطرود است و بسیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذ خواهد شد... مقرر فرودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف ققام و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت قدسی صفات موی الیه را مقتدی و پیشوای خود دانسته، در جمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده، آنچه امر نماید بدان مامور و آنچه نهی نماید بدان منهی بوده، هر کس را از تصدیان امور شرعیه مملک محروسه و عساکر منصوبه، عزل نمایند معزول و هر که را نصب نمایند منصوب دانسته، در عزل و نصب مبرور بسندی دیگر محتاج ندانند و هر کس را عزل نمایند، مادام که از جانب متعالی مقصوب نشود، نصب نکنند..." (۳)

یک بررسی شتابزده از انگیزه های این فرمان و انگیزه اظهارات چاپلوسانه پادشاه صفوی نسبت به محقق کرکی، نشان می دهد که نیاز پادشاه صفوی به مشروعیت مذهبی در کشاکش درگیری ها و رقابت های خونین و خطرناک با قزلباشان قلچماق و مدعی قدرت، شاه طهماسب را به درگاه مشکل گشای روحانیت کشانده است. داستان از این قرار است که درویشان قزلباش (سرخ کلاهسان) پادشاه صفوی را به عنوان قطب و سرسلسله خود، با جانبازی و فداکاری بیدریغ خود، به تاج و تخت ایران رسانده بودند. اما پس از مدتی چند، خود در مقام احراز قدرت یا سهمی از قدرت به رقابت با یکدیگر و در نهایت با شاه صفوی برآمدند. این بود که شاه طهماسب برای بیرون کردن این رقیبان از میدان، دست به دامن روحانیت می شود، روحانیتی که تا آن تاریخ هیچ دعوی تصاحب قدرت اجتماعی نداشت، یعنی به لحاظ نظری و مبانی اعتقادی شیعه نمی توانست داشته باشد. وظیفه

روحانیت شیعه تا این تاریخ نگهداری " گله بی شبان " شیعه از سردرگمی و پراکندگی و نیز استنباط فقه و بیان احکام عبادی و تکالیف فردی پیروان در چارچوب تقیه بوده است. علاوه بر این رسیدگی به امور و اموال بسی وارثان و نظارت بر اموال صغیران و دریافت وجوهات شرعیه (نظیر خمس و سهم امام) در شمار این وظایف بود. و با اینکه شاه طهماسب و شاهان پس از او با پیشکش سهمی از قدرت اجتماعی به بخشی از روحانیون گریبان خود را از شر قزلباشان مزاحم رها نیند، اما روحانیت در مقام نظر و عمل همچنان به عدم لیاقت و صلاحیت خویش برای احراز قدرت اجتماعی باور داشت. این عدم باور به لیاقت و صلاحیت احراز قدرت بود که به شاه طهماسب صفوی جرات می داد که بی پروا در حضور همه هندوانه زیر بغل محقق کرکی بگذارد و بگوید:

" تو از من به حکومت سزاوارتری و من یکی از کارگزاران توام ".

بدون تردید اگر محقق کرکی یا روحانیون همفکر او، این حرف یا آن فرمان شاه طهماسب صفوی را جدی می گرفتند و از حدود خود خارج می شدند، سرنوشتی بهتر از درویشان قزلباش در انتظارشان نبود. به هر حال با اینکه شگرد یا " حیلہ شرعی " شاه طهماسب صفوی سلطنت صفویان را به کمک روحانیون بنامی همچون محقق کرکی، علامه مجلسی، میرداماد، شیخ بهائی تثبیت کرد، اما هیچ تغییری در مبانی نظری شیعه نسبت به عدم مشروعیت حکومت غیر از امام غایب نداد، چرا که از این دیدگاه اگر شرایط تحقق عدالت اجتماعی در میان باشد، امام خود ظهور خواهد کرد و اصولاً امام بدین دلیل غیبت اختیار کرده است که جهان آماده عدالت نیست و تنها وقتی که جهانیان از ظلم تنگ آیند و عطش عدالت اجتماعی در پیکان انسانها زبانه کند، امام ظهور خواهد کرد. پس هر حکومتی که در غیبت امام بر سر کار آید، نگهبان ظلم اجتماعی و غاصب حق امام است. با اعتقاد به چنین مبانی اعتقادی، حوزه وظایف روحانیت به اعتقاد بسیاری از روحانیان، امروز همانها است که قبل از صفویان وجود داشت. به اعتقاد این روحانیان " ولایت فقیه " چیزی جز انجام این وظایف نیست. آیت الله شریعتی داری، گلیاگانی، خواساری، خوئی و... همه چیزی جز این از ولایت فقیه استنباط نمی کنند.

گواه زنده این سخن اینکه رساله های علمیه مراجع تقلید شیعه از زمان صفویه تاکنون چه از لحاظ شیوه و چه از لحاظ موضع کثرتین تغییری نکرده است. قدیمی ترین رساله علمیه که به زبان فارسی در اختیار شیعیان مقلد قرار گرفته، رساله ایست به نام جامع عباسی که شیخ بهاء الدین عاملی (همان شیخ بهائی معروف) به نام شاه عباس صفوی، چنانکه از اسم کتاب هم بر می آید، تالیف کرده است. از آن تاریخ به بعد، تا این اواخر مجتهدان شیعه به نشانه دعوی مرجعیت و اهلیت فتوی هر که ام با افزودن نظرات فقهی خود بر حاشیه همان کتاب، به رقابت با مجتهدان دیگر شیعیان فارسی زبان را به تقلید از خود فرا می خواندند. نکته اینجاست که جامع عباسی که تا پایان دوران قاجار به عنوان معتبرترین رساله علمیه به زبان فارسی شمرده می شد، نه تنها تفاوتی چشمگیر در نظرات فقهی مجتهدان متأخر با مولف اصلی کتاب نشان نمی داد، بلکه از این هم جالب تر حتی آن نثر خنک و پرحشو و زواید دوران صفوی را هم در پایان عصر قاجار به مقلدان تحمیل می کرد.

بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

اما “راه کارگر” در جریان برخورد به سیاست ائتلافی بخشی از جنبش چپ ایران، بجای آنکه نظرات این بخش را مورد ارزیابی انتقادی قرار داده، در زمینه عدم صداقت این نظرات، استدلال و منطق ارائه نمود و از طریق یک بحث اصولی، سعی در روشن نمودن موارد نادرست آنها بنماید، به شیوه ناسالم فحاشی و هتاک، سیاست کردن و لجن پراکنی متوسل شده و در این زمینه استعداد کم نظیری از خود نشان میدهد.

اگر “راه کارگر” این تصور را دارد که میتواند فحش و تهمت را بجای اقامه ادله بکاربرد و در محاحه سیاسی هر جا که پای منطق چوبی شد، به لجن پراکنی پرداخت، بسیار را شتاب است. اطلاع غنا وینسی نظیر “بورژوا مسلک”، “انحلال طلب”، “چپ ضد کمونیست”، “خدانقلبی”، “ارتجاعی”، “به بخشی از جنبش چپ ایران و اینکه گویا آنها” امید وزارت و کالتی دارند یا “به بورژوازی وابسته” و “وابستگی عربان به بورژوازی” دارند “شرف مبارزاتی ندارند” و

امثالهم، بقدری بشمارانه و قیاحانه است، کسه نگارنده این سطور پاسخ به این فحاشی ها را در شان سطور نشریه “پیام آزادی” ندانسته و کلی از آن صرف نظر میکند. والا خود نویسندگان “راه کارگر” خوب میدانند، که چقدر رساله میتواند با همین شیوه مقابله پرداخت. اما اگر چنین قصدی را داشته باشیم کافی است حتی فقط در این زمینه اسامی و عنوان “سازمان کارگران انقلابی ایران” را مورد موشکافی قرار داده و دیدن آنکه وارد جنبه استعزاء بشویم، از شما مستوا کنیم، که شما اصلا کی هستید؟ چند کارگر انقلابی، را حتی می شناسید (اینکه عوایا هواداران باشند طلبتان) که خود را سازمان کارگران انقلابی ایران میدانید؟ ما کافیت دایره نفوذ فکری تان بین تعدادی دانش آموز و دانشجو و در مجموع بخش ناچیزی از روشنفکران را برای خود نندگان خود ترسیم کنیم، تا خوانندگان ما بدانند بای چه دون کیشوت هایی مواجه هستند. اما هیچا که نگارنده این سطور، از این گونه برخورد های اریا و بازاری، عشم داشت و آثار مرد میدانند. به دو دلیل مهم: الف اینکه ما قبل از هرگونه مرز بندی، خط تمایز دقیقی بین خودمان و رژیم تبهکار خمینی می کشیم. بین ما و رژیم خمینی، شطی از خون رفقای ما در جریان است. در یک سو ما ایستادیم و همه مبارزینی که دلبه د مکرسی و استقلال ایران بسته اند، و در سوی دیگر رژیم خمینی و مزدوران وی و وارثه های وابسته بیگانه که تا دیروز گردانندگان رژیم دیکتاتوری شاه بودند. ما فقط رژیم خمینی، اعیان و انصار وی و طرفداران رژیم مسوخ پهلوی را دشمن میدانیم. بقیه، یعنی آنها که چه بخوانند چه نه، در کنار ما قرار دارند، همگامان محسوب میشوند و ما در جریان تجربه آموخته ایم که به دوستان و همگامان چگونه و به دشمن چگونه برخورد نماییم. مانع را فقط ببر روز دشمن می کشیم، و با رفقا و دوستان و همگامان هیچگاه. حتی اگر اختلافات اصولی چندانی نیز داشته باشیم. به سبک و سیاق “راه کارگر” برخورد نمی نمایم. بنا بر این صرف نظر و طعنه برخورد های هیستریک و غیر منطقی “راه کارگر” و فحاشی های آنان مباحث خود را پیرامون مسائل با آنها به پیش برده و حتی اگر آنها با هم در نحوه برخورد خود تغییر

ندهند، باز هم به این رویه ادامه خواهیم داد.

ما “راه کارگر” را از دوستان جنبش و خود میدانیم و لهذا حاضر نیستیم سیاق آنها را در مورد خودشان بکار ببریم. ب اینگونه این گونه برخورد ها، موازیست مسوم حزب توده هستند. مادر نفی حزب توده بطور اعم، شیوه سخیف و مطرود فحاشی به مخالفان را نیز که بطور خاص همواره از سوی حزب توده تعقیب میشده است، نفی می نمایم. رفقای “راه کارگر” خود بدرستی می نویسند: “حزب توده در استفاده از این شیوه نه تنها مهارت شگفتی دارد، بلکه یکی از مروجان و مرسوم کنندگان این شیوه است” و برای لجن مالی بسیاری از جریانها و عناصر انقلابی و مترقی عرف ریز پیگیر کوشیده است. “راه کارگر” ص ۹۶. آیا بهتر نیست رفقای “راه کارگر” تعقیب شیوه کثیف لجن مالی و فحاشی را به “حزب توده” واگذار کنند و خود راه اصولی مباحثه سیاسی را در پیش بگیرند؟

دوم آنکه “راه کارگر” برخورد به “شعرا متحد چپ و در جریان نقل از نشریه “پیام آزادی” دچار عدم امانت و همچنین خلط مبحث شده است. بدینگونه که مقالات شماره ۱۶۹۱۵ “پیام آزادی” را که هر کدام در عین داشتن ارتباطی منطقی با یکدیگر، در باره موضوع متفاوت و همچنین مستقل نگاشته بقیه در صفحه بعد

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

رساله علیه دیگر توضیح المسائل است که شامل نظرات مجتهدان امروز است. این کتاب هم سرگذشتی نظیر همان جامع عباسی دارد. آیت الله بروجردی کسه به مرجعیت تقلید رسید، رساله علیه ای به زبان فارسی به نام جامع الفروع تالیف کرده بود. شیوه نشر این رساله در پیچیدگی و ابهام و سستی دستکی از همان نثر دوران صفوی نداشت و این بود که یکی از روحانیین به نام علی اصغر کریماسچیان این رساله را در حدود سالهای ۱۳۳۰ به نثر ساده تری برگرداند و نام آنرا توضیح المسائل نهاد و بدین ترتیب هر مدعی مرجعیتی پس از بروجردی همان کتاب را با همان نثر و افزودن نظرات خویش، به عنوان مجموعه فتاوی قققی خویش منتشر کرده و می کند. خمینی هم همین کار را کرده است. این رساله آئینه تمام نمای دعاوی روحانیت و شیوه تفکر و حوزه وظایفی است که خود روحانیت از گذشته تا کنون برای خود قائل بوده است. در هیچ کدام از این رساله ها، هیچگونه اشاره ای به وظایف حکومتی روحانیین نشده است.

در زمینه چنان سنت خدشه ناپذیری است که تقریباً تمامی مراجع سرشناس روحانیت (نظیر شریعتمداری و گلپایگانی و خوئی و خوانساری و...) نوع تفسیر و تلقی خمینی از “ولایت فقیه” را چیزی من درآورد می دانند و گرفتاری بزرگ خمینی و باند او همین است. و بهمین دلیل وقتی زمره مخالفت عده ای از روحانیان همچون شریعتمداری با این نوع تفسیر “ولایت فقیه” به راه افتاد، خمینی و باند او فوراً با سیردن شعار “مرگ بر ضد ولایت فقیه” به دست اویشان و چاقاواران، تکلیف مخالفان را روشن کرد. لازم به یادآوری است که عدم موافقت با “ولایت فقیه” من درآوردی خمینی منحصر به مخالفان و رقیبان او نیست. وقتی در سال ۱۳۴۹ درس های خمینی تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی منتشر شد، نه تنها چندان مورد استقبال قرار نگرفت، بلکه حتی بسیاری از آن روحانیانی که پس از به قدرت رسیدن خمینی سنگ “ولایت فقیه”

را به سینه زدند، در پی پایگی و سستی آن از نظر مبانی علمی داد سخن دادند. بهشتی یکی از آنها بود که بارها از عدم هماهنگی آن با شرایط روز سخن گفته بود. (۵) جالب تر اینکه خود خمینی هم در خلال همان درسهای ولایت فقیه از عدم موافقت روحانیین و حوزه های علمی با دعاوی او به تلخی یاد می کند و بسا زمانی بر از شکایت از اینکه روحانیین در مقام احراز قدرت نیستند و به لیاقت خود یاور ندارند حمله می کند. برای نمونه: “از پس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت، سراغ مدرسه و تحصیل، به این کار ها چکار دارید، این کارها از شما نمی آید، ما هم باورمان آمد که کاری از ما بر نمی آید و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سو را از گوش بعضی ها بیرون کنم و به آنان بفهمانم که شما باید رئیس بشوید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید مملکت را اداره کنید... مثلا بعضی ها را می بینیم که در حوزه هانسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها، ما فقط باید دعا کنیم و ساله بگوئیم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است، نتیجت تبلیغات سو چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده... به گوش ما خوانده اند که: فقها جز ساله گفتن کاری ندارند و هیچ تکلیف دیگری ندارند. بعضی هم نفهمیده باور کرده، همراه شده اند...” (۶)

عدم استقبال روحانیین از طرح “ولایت فقیه” خمینی و مخالفت های محافل بزرگ روحانیت باعث آن شد که حتی خود خمینی مدتی به طور صلیحت آمیز درباره آن سکوت کند، او حتی به پاریس هم آمد و برای چنگ انداختن به قدرت دور خیز کرده بود، دم از ولایت فقیه نمی زد. تا آنجا که در پیش نویس قانون اساسی که در همان پاریس تهیه شد، نامی از “ولایت فقیه” و اختیارات بی حد و مز رهبر نبود. این شکر بند بازان مجلس خبرگان بود که با تردستی و درجوتب آلود ماههای نخستین پس از سقوط شاه و با استفاده از شور و حال مردم بی خبر، این ما را را از آستین به درآورد. اما اکنون که آن تب فروکش کرده و زخم دندان زهرآکین این مار خوش خط و خال بر تن یکایک ما فرونشسته، و چقدر بند بازی این جادوگران و صومعه داران مسخره و شکست خورده به نظرمی رسد.

مهدی طارمی

- (۱) ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران (متسن انگلیسی) ج ۴، ص ۵۳، پانویس ۱ و نیز نگاه کنید به: نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۳۲، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷ و همچنین به: خواند میر، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۴۷۲ به بعد.
- (۲) محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ص ۳۹۰ چاپ دوم ۱۳۶۷ تهران.
- (۳) “کتاب طهماسب بن شاه اسمعیل الصفوی الموصوف” ص ۳۹۱.
- (۴) نمونه چنین نثری را در همان فرمان شاه طهماسب دیدیم.
- (۵) نگاه کنید به نامه سرگشاده آقای احمد علی بابایی به خمینی، مندرج در شماره “ایران شهر”، از شماره ۱۴۶ به بعد به تاریخ جمعه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۱.
- (۶) روح الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۱۸۸ به بعد.

“راه کارگر” در گمراهی

شده اند، در یک رابطه غیر اصولی باید یکدیگر مطرح ساخته و خلط. محبت مصنوعی ایجاد می نماید. عدم امانت وی نیز پیدان خاطر است که در سرتاسر برخورد خود به “شورای متحد چپ” بغیر از مطالب مقاله مندرج در شماره ۱۵ [چه باید کرد، چه میتوان کرد] آنجا که سایر نظرات “شورای متحد چپ” را منعکس می نماید، خد نظرات مندرج را نقل نمیکند.

ارتباط منطقی که بین دو مقاله مندرج در شماره ۱۵ وجود دارد، آنست که هر دو مقاله با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و در نظر داشت مکانات موجود برای خروج از اوضاع فعلی، اختلاف بزرگ مردمی را مطرح ساخته و آنرا بدون مسائل نظیر هژمونی پرولتاریا و غیره، تنها راه نجات جامعه می دانند. منتها یک مقاله، یعنی [چه باید کرد، چه میتوان کرد]، این جمع بندی را با توجه به سه مسائل عمومی جامعه و جنبش چپ مطرح نموده و مقاله شماره ۱۷ [در باره شورای ملی مقاومت]، بحث مشخص در این باره پرداخته است. شرط امانت و جلوگیری از خلط محبت ایجاد میگرد که “راه کارگر” این چنین رفتار ننموده و خوانندگان خود را بصورت درست در طرح واقعیت قرار دهد.

از آنجا که بحث درباره همه مسائل که “راه کارگر” مطرح کرده است، در این نوشته ممکن نیست، نگارنده این سطور در این جا تنها به موارد مربوط به مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” (پیام آزادی، شماره ۱۵) می پردازد و موارد محتویات آنرا در جریان بررسی راه کارگر ارزیابی میکند. طبیعی است که نظرات “شورای متحد چپ” پیرامون مسئله مشخص “شورای ملی مقاومت” همان مواردی هستند که در نشریه “پیام آزادی” منعکس شده اند. خوانندگان پیام آزادی خود میدانند که مبداء حرکت شورای متحد چپ در ارتباط با شورای ملی مقاومت، اعتقاد این سازمان به لزوم یک اختلاف بزرگ بین همه نیروهای دمکرات و مترقی برای سرنگونی رژیم کنونی و پایه ریزی یک جامعه آزاد و مستقل در ایران بعد از این رژیم است، بر مبنای این نظریه بر-اندازی رژیم کنونی، و معتزرا آن ایجاد دمکراسی و استقلال و عدالت اجتماعی و انتیچه گشودن راه به جانب ایران سوسیالیستی در وضعیت کنونی جامعه ما به هیچوجه هدف نهایی نیستند که بتوان تحت هژمونی این یا آن سازمان سیاسی (از طبقه صحبت نمی کنیم و زیرا هیچ یک از سازمانهای سیاسی کنونی را دارای رابطه مستقیم، ارگانیک، پیوسته و دمکراتیک با هیچ یک از طبقات اجتماعی نمی بینیم) به تحقیق رساند. هژمونی طلبی ها جز اینکه به بقا رژیم کنونی، فرسایش نیروهای دمکرات و مترقی در نزاع داخلی و حداکثر کشاندن جامعه به یک جنگ داخلی وسیع گرفتار آمدن بیشتر ایران در منازعات تبیین و او بر قدرت بیانجامد، نتیجه دیگری نخواهد داشت. مبداء حرکت مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” نیز همین گونه ملاحظات بوده است. بر همین مبنای بوده است که نویسنده این مقاله قصد جلب توجه خواننده به “چه میتوان کرد” را داشته است، بدون اینکه “چه باید کرد” را از دینمای نظری خود بزدايد. بهر رو اینک پس از این تذکرات مختصر به مباحث

اساسی مطروحه از طرف رفقای “راه کارگر” مبنی بر دایم :

برای تعیین سیاست و ترسیم هرگونه خط مشی مبارزه میبایست واقعیت را نقطه حرکت قرار داد. در مرحله اول چنین بنظر میرسد که سازمانها و گروهها موجود در جنبش چپ ایران، حداقل در حرف و گفتار این اصل اساسی را مورد تردید قرار نداده، بلکه آنرا می پذیرند. در چنین صورتی، این سازمانها و گروهها میبایست برای تعیین برنامه مبارزه و ترسیم دورنماهای آن، در ابتدا بدون هیچگونه پیشداوری و زمینه سازی الگوگرایانه، آنچه را که خارج از حیطه فرض و خیال و احتمالات آرزوهای باطنی شان وجود دارد، هم در اجزا و هم در کل مورد بررسی قرار دهند. قرار است که مبارزه سیاسی بخا، فلسف، تغییر واقعیت های موجود ناخواسته صورت پذیرد، بنابراین بدیهی هم هست که میبایست در ابتدا خود این واقعیت ها شناخته شوند. چپ های ما بسیار عادت دارند که به اوضاع احوال، بایده و طبقاتی نگاه کنند، چون “در جامعه طبقاتی هیچ چیز وجود ندارد که مهر طبقاتی بر آن نخورده باشد” تا اینجا هنوز ایرادی بر آن متصور نیست. ایراد از آنجاست که آنها درست در لحظه ای که قرار است، پوسته فرض را پاره کرده و به جهان عینی یعنی به جامعه، به طبقات وارد شوند و رابطه منطقی بین این دو برقرار سازند، دچار اشکال میگردند. از واقعیت میگریزند، پیشانی در مقابل آن بلند نکرده بلکه سر را بین انداخته و مجدداً به دنیای ذهن خود بازمی گردند. اینجا است که اگر بخواهیم بسه ساده ترین شکل ممکن، تقدم ذهن بر عین را پایه ایدالیسم بدانیم، چپ های ما بایده های استهای ما باری می باشند. “ماتریالیسم” هم که آنان از آن حرکت میکنند، نه ماتریالیسم است و نه تاریخی، بیشتر کار ترسیم مکانیکی و عامیانه میباشد. مثلاً چون در مجموع جوامع گذشته و حال، نمیتوانند از فرم سیون تجاوز نمایند پس همین کافیت که جامعه ایران “سرمایه داری باشد”، “انگاه بمحض حل” این “امرساده” بقیه مشکلات مبارزه و دورنمای آینده آن “حل” خواهد شد. دیگر لازم نیست مثلاً وضعیت طبقات موجود، درجه تکامل تاریخی و رشد فرهنگ اجتماعی و سیاسی جامعه مورد بررسی قرار گیرند. این مسائل اهمیتی ندارند. دیگر در اینجا ضرورتی نیست “طبقاتی برخورد شود. در چنین ترسیم خط مبارزه، آنچه فراموشی می شود پیدان توجه نمیکرد، موجود بودن طبقات یا وضعیت موجود کنونی. آنهاست، در اینجا است که چپ های ما در مجموع واقعیت را نادیده می گیرند و قفرا به دنیای ذهنی خود مراجعه کرده و پاسخ مشکلات رانه در واقعیت پیچیده، بلکه از ذهن ساده خود می جویند. معمولاً در اینجا دو گونه رفتار میشود: دسته ای حساب خور افور از واقعیت جدا میسازند و تکلیف خود و همه را راحت میکنند. تکرار مثنی تجارب با ضافه مقداری آرمان اندیشی و بملاوه مرز بندی ارتدکسان با بقیه و در مجموع نشستن در برج عاج معادگرایی معصومانه برای این عده، مبارزه اجتماعی مانند معادلات و مجهول است. کافی است یکی را “پیدا کنی، کانرا در ما

دله بگذاری، مجهول دوم هم پیدا خواهد شد. نمونه این دسته از رفقای ما، اکثریت قریب به اتفاق احاد جنبش چپ در قبل از بهمن ۵۷ بودند. علیرغم تفاوتها و این عده از رفقا موجود بودند است، مثلاً در مورد نحوه ایجاد و تشکیل حزب پرو لتاریا، هسته های کمونیستی، اتحادیه های مخفی کارگری و... همگی بر سر ضرورت هژمونی پرولتاریا جمهوری دمکراتیک خلق و... توافق داشتند خط مشترک اصلی آنها، اما در درجه اول عدم شناخت از واقعیت جامعه بطور کلی و عدم شناخت از واقعیت طبقات منجمله طبقه کارگر، بطور خاص بوده است. برای آنان وضعیت خود طبقه کارگر، اصلاً یا اهمیتی نداشت، یا کم اهمیت بود، آنچه اهمیت داشت نقش تاریخی “وی بودن و موقعیت کنونی. بدین خاطر بود که آنها به ذهن و خیال و ترسیم برنامه های خیالی پردازانه در زمینه تثبیت هژمونی طبقه کارگر یا جمهوری دمکراتیک خلور جوع میکردند. دسته دیگری نیز از رفقا وجود داشتند که برخورد شکننده و واقعیات خارج از ذهن، آنها را مجدداً به دنیای اندیشه پرتاب می نمود. آنها اما در این پرتاب به دنیای ذهن، گناه رانه در خود بلکه در واقعیت میدیدند. آنها در رجوع اولیه به واقعیت طبقات اجتماعی، از جمله طبقه کارگر، ویرا از نظر تاریخی ضعیف، از نظر آگاهی عقب مانده و در مجموع فاقد ظرفیتها و توانائی های تاریخی یافتند، که در عالم تجارب یا ذهن برایش تصور میکردند، نتیجتاً دیگر نه طبقات اجتماعی و منجمله طبقه کارگر، بلکه خودشان “عامل تغییر” میشدند. این رفقا رفقای بودند که قرار بود بعنوان موتور کوچک، موتور بزرگ را بر حرکت در آورند. قرار بود فرهنگ خفت و سلطه را در ذهن پرولتاریا و از گون کرده و فرهنگ طبقاتی و مبارزه جویانه را بجای آن بنشانند. بنابر این دیگر ضرورت منتج از واقعیت قرار نبود توده ها را بستان وادار، بلکه جمع بندی ذهنی، عده ای از صادق ترین و شریفترین رزمندگان جان برکفی که همه چیز خود را در راه اهداف خویش نثار میکردند، اما اهدافی که نه در پرتو رجعت به واقعیت، بلکه در گریزان شدن از واقعیت جمع بندی شده بودند. برآمد مبارزه مردم در سالهای ۵۷-۵۶ و تبدیل جامعه به آتش دان تفتیده جنب و جوش و غلیان اجتماع عی هم دسته اول را که هنوز در خیال حزب در شهر یا در روستا بود و هم دسته دوم را که خود را در خانه های تیمی “محبوس کرده بود، آری هر دو دسته را غافلگیر نمود. توده بحرکت درآمده بود، امانه با حرکت موتور کوچک، مبارزه در جریان داشت، اما نه حزبی، در شهر ایجاد شده بود و نه در روستا. نتیجه آن شد که در آن غافلگیری تاریخی، تهمسدام جنبش چپ آچما ز شده بود. روشن است که در این امر فاکتورهای متعددی سهیم بودند، اما بنا بر خردانه است، اگر به فاکتور عدم توجه به واقعیات کم بهاداده شود. از دوره گذشته ما را سه سال حکومت ملایان جدا میکند. سه سال تجربه خونین، سه سال سرکوب وحشیانه. آیا این دوره تجربه سه جدائی از واقعیت برای ذهن سخت سرو لجوج برخی از رفقای جنبش چپ ماکانی نیست؟ آیا قرار است، هنوز از واقعیت فرار کرده، در خیال برنامه ریخت؟

“راه کارگر” در گمراهی

البته رفقای “راه کارگر” بفرمایند چند تن از بنیانگذاران نشان - در پیمیان آمده اند ، هنوز شاید شکست خیالهای خوش را با اندازه کافی تجربه نموده اند - شاید هم حی داشته باشند ، چپن بهر رو - “راه کارگر” یک جریان جوان جنبش چپ محسوب میگردد ، اما هیچ لازم نیست ، برای دریافت صحت و سقم یک تجربه تاریخی ، حتماً آنرا مجدداً تجربه کرد .

مادرمقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” با حرکت از ملاحظاتی تغوی و ادگر و با د نظر گرفتن ماهیت رژیم کنونی وضعیت طبقه کارگر و نیروهای سیاسی مدعی نمایندگی این طبقه و بر اساس ملاحظاتی گریز تند این نیروها از واقعیات جامعه و عدم توجه آنها به بیسی تئوریک - پیشهای همزمنی طلبانه به این نتیجه رسیدیم که : “مارکسیست ها نمی بایست از ذهن خود حرکت نکنند بلکه برعکس می بایست از وضعیت ، یعنی از واقعیت عینی موجود ، آغاز کرده ، آنرا با ابزار علمی شناخته و نگاه درست بر اساس این شناخت مبتنی بر واقعیت و نه تخیل و اراده ذهنی ، آنرا تغییر دهند . نتیجتاً نمیتوان ادعای مارکسیسم نمود ، اما در سطح عساج ذهن و بلند بردارهای آن شصت و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشت ، حتی خیرخواهانه تدریس تمایلات این گونه “مارکسیست” ها که نه بر محسوس مختصاً واقعیت ، بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل مبارزه میکنند ، نین بجائی نمی رسد و در گذشته دیدیم که نرسید .”

ظاهراً رفقای “راه کارگر” از این جمع بندی ما بسیار ناراضی هستند . بنظر آنان چنین آمده است که ما بنابراین معتقد هستیم “چپ انقلابی ایران نباید پرچم پرولتاریا را بدست گیرد ” ، یعنی سی “دست از آرمان کمونیستی بردارد ” ، و اینکه ما “طرفدار اعطای امتیازات بیشتری به بورژوازی متوسط نزد یک به سلطنت طلبان ” هستیم . اینها جوهر اتهامات رفقای “راه کارگر” بما هستند . اینکه میگوئیم اتهام ، برای خوانندگان ما بسیار روشن است ، اما علت نسبت دادن این اتهامات به “شورای متحد چپ” آنست که چراوی واقعیت را نقطه حرکت قرارداد و چرا ما اند رفقای “راه کارگر” روی “همزمنی طبقه کارگر” ، “صف مستقل طبقه کارگر” ، “دمکراسی پرولتاریائی” و امثالهم تاکید نمی نماید .

برخورد رفقای “راه کارگر” به جنبش چپ ایران ، در رابطه با بحث مورد نظر ما این گونه است . آنان جنبش چپ را به دو دسته انقلابی و ضد انقلابی تقسیم میکنند و آنگاه انگار که خود تافته ای جدا بافته از مجموع جنبش چپ میباشند ، به تفاوت در مورد آنها می نشینند . ما را به “ضد انقلابی بودن متهم مسی سازند ، چون مرتکب واقعهایی شده ایم . بقیه جنبش چپ را هم می گویند ، زیرا که به واقعیت توجه نکرده و اصطلاح خود را مشفوف “یک سری اصول” ساخته اند . “راه کارگر” بقول انجیل “حی خدا را به خدا ، و حق قیصر را به قیصر میدهد”

برخورد “راه کارگر” به شورای متحد چپ نمونه ای از یک موضع گیری نفاذ آمیز و منزله طلبانه ایست که میکوشد با پر خاش به شورای متحد چپ ها تاکید بر اداه اعتقاد خود به لزوم تأمین “همزمنی طبقه کارگر” حتی در شرایط فعلی جنبش دمکراتیک ملی ایران ، پرده بروی بپوشد که در نتیجه توجه به گوشه

از واقعیات و تناسبات سازگاری آنها با شرایط ما را های همزمنی طلبانه به خود او نیز دست داده است . رفقای راه کارگر از یک طرف ما را به سبب واقعیت گرایی مان ضد اندیشه ای میخوانند و از طرف دیگر خود می نویسند : “آنچه باید کرد ، اولاً شناخت واقعیت های زمینی و شناخت جایگاهی است که در محو مختصاً واقعیات در آن قرار داریم و ثانیاً اتخاذ آنچنان سیاستی برای مداخله در این واقعیت است که ما را قدم به قدم به نقطه ای در روی این محو مختصات نزدیک سازد .” [راه کارگر ص ۱۴]

اگر این رفقا به همین توصیه خودشان عمل میکردند ، یعنی اولاً شناخت درستی از واقعیات میداشتند و ثانیاً سیاست مداخله در واقعیت را در پیش میگرفتند ، نگارنده هیچگاه در مقام پاسخ به آنها بر نمی آمدم . حداکثر آنها را در این امر مورد ستایش قرار میدادم . اما تمام نوشته رفقا حاکی از آن است که آنان در برزخ بسیار در ناکی قرار دارند . برزخ مابین واقعیتی و ذهنی گزائی . آنجا که با ماسخن می رانند ، از ذهن حرکت میکنند ، و آنجا که قرار است سیاست خود را تدوین دهند ، همانطور که بعداً شرح خواهیم داد ، ناچار به قبول غفلت زده برخی از واقعیات میشوند ، اما آنها از این واقعیت خود بیرس نتایج آن بیم دارند ، از این رو باز هم در ایران امروز خواهان “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” شده [ص ۸۸] و “الترناتیو و پرولتری را به مثابه اولین شانس نجات ایران” [ص ۹۱] پیش می کشند . آنها بدون توجه به تباین آشکاری که بین این شعارها و واقعیت های مورد نظر خود آنها وجود دارد به این نتیجه میرسند که : “در وضعیت مشخص کنونی ، تنها الترناتیو دمکراتیک ممکن و عملی و نه فقط اولین ، بلکه آخرین شانس دمکراسی برای ایران ، گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگر انقلابی است و به جز این هیچ راهی برای خروج از این بن بست دمکراسی در ایران وجود ندارد .” [ص ۹۱] تکیه از راه کارگر است ، بنابراین هم انقلاب ضد سرمایه داری می طلبند ، هم همزمنی پرولتاریا را شرط خروج از بن بست میدانند و هم آنرا به مثابه تنها الترناتیو ممکن و عملی اولین و آخرین شانس دمکراسی در ایران ارزیابی می نمایند . آنچه که مسرماند آنست که آیا واقعیات جامعه ما نیز این دورنمای پیشنهادی را می پذیرد یا نه ؟ مقاله شمار ۵۰ “پایم آزادی” سعی کرده بود ، این واقعیات را شکافته و نشان دهد که ظرفیتهای کنونی جامعه ما کدامند و سیاست عمومی جنبش چپ چه میتواند باشد ؟ این واقعیات عبارت بودند از :

ماهیت رژیم خمینی : مادرمقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” بیان داشتیم که رژیم خمینی از نظر تاریخی رژیمیی است عقب مانده و طبقات درون اجتماع هیچگونه رابطه و پیوند منطقی ندارد . بیان داشتیم که رهنمای سیاسی حاکم در همین ما ، متعلق به اعصار و ادوار قبلی است و ملایم و در مجموع با تاریخ معاصر و دست آوردهای آن دشمنی می ورزد . توضیح دادیم که چنین رژیمیی ، از نظر اقتصاد - دی ، اقتصاد و تولید عقب مانده جامعه را با زهمش بیشتر به عقب کشانده و جامعه را از نظر فرهنگی ، بسط و گسترش او هام و خرافه های غبار آلود قرنهای چادر نشینی و صحرائی را در ذهن عقب مانده جامعه

پراکنده و باین ترتیب در این رابطه نیز ، جامعه را به سقوط کشانده است . از نظر اجتماعی - سیاسی دمکراسی حتی عقب مانده ترین و بدوی ترین - تیلورات آن را با دستگاه مخوف “ولایت” تهدید به نابودی می نماید . این هابخشهایی از واقعیت بودند که مادرمقاله منور بر شمردیم . “راه کارگر” کدام یک از این برداشتهای ما را از واقعیت نادرسست میدانند ؟ در عمل راه کارگر استدلالی در زمینه نادرسست بودن این ارزیابی ما از رژیم خمینی در دست نداده ، تنها از آنجائیکه وی از قبل و بدون هیچگونه منطقی معتقد به ضرورت “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” برای جامعه ما می باشد ، لذا بدون این که نادرسستی تلك تلك موارد بر شمرده از جانب ما را استدلال نماید ، این اشکال را بر ما وارد میسازد که چرا و به چه علت ما رژیم خمینی را یک رژیم ماقبل سرمایه داری ارزیابی کرده ایم . در واقع رفقای “راه کارگر” اشکال منور را از آن جهت به نظر ما وارد میدانند ، زیرا که در این صورت ، “تز” انقلاب توده ای ضد سرمایه داری “آنان بی پایه میشود از طرف دیگر ما رفقای “راه کارگر” قادر هم نیستند که بطور کلی همه واقعیات شکننده موجود در جامعه و مهمترین واقعیات مربوط به رژیم خمینی را نیز نفی نمایند ، بنابراین در یک سرسام و تولیدگی فکری در دنا ک قرار گرفته و در عین نفی نظریات پیرامون رژیم خمینی نظرات “آن کسانی که رژیم بنیادریستی خمینی را که ویژه گسی کاستی و فوق ارتجایی دارد ، نمایند و بورژوازی و گاه نمایند خرد بورژوازی سنتی ارزیابی میکنند” [راه کارگر ص ۷۱] نیز بیادانتقاد میگرد و باین ترتیب با یک اطلاق “بنیادریسم” و “ویژه گی کاستی” به رژیم خمینی گریبان خود را راه میسازد . خوب رفقای عزیز “راه کارگر” رژیم خمینی ، رژیم ماقبل سرمایه داری نیست ، نمایند و بورژوازی نیست ، نمایند و خرد بورژوازی هم نیست ، نمایند و طبقه کارگر هم که طبعاً نمیتواند نباشد ، پس نمایند و چه چیزی است رفقای “راه کارگر” خیال میکنند با مسئله “بنیادریسم” قفیه را حل خواهند کرد ، “بنیادریسم” حداقل آنچه که میتوان از نظرمارکس و انگلس فهمید ، باز از نظر تاریخی ، بعنوان یک دوره انتقالی استثنائی ، رژیم استثنائی ، دولت استثنائی - بصورت جاده صاف کن سرمایه داری بود . توجه میکنید جاده صاف کن سرمایه داری و نه خود سرمایه داری . رفقای “راه کارگر” بد نیست در این مورد به لنین ؟ مراجعه کنند که اتوکراسی تزارستی را از سالی ۱۸۶۰ به بعد ، در زمینه الفاء رژیم سرواژ و گسترش مناسبات سرمایه داری در روسیه ، بنیادریستی می خواند . نتیجتاً مترادف ساختن بنیادریسم و رژیم سرمایه داری ، تنها کار رفقای “راه کارگر” میتواند باشد که در برزخ قرار گرفته اند . بعلاوه رفقای “راه کارگر” بد نبود حداقل برای استدلال بنیادریستی بودن رژیم خمینی [در همان چهار چوب جاده صاف کن بودن سرمایه داری] این توضیح را میدادند که رژیم خمینی در کجا و چگونه ، گسترش مناسبات سرمایه داری را در دستور کار خود قرار داده است ؟ آنچه که مربوط به “ویژه گی کاستی” میشود ، روشنتر از قفیه بنیادریسم است . نظام کاستی ، بصورت کامل روشن و دقیق ، مربوط به نظامات ماقبل سرمایه داری است و اصولاً ربطی با سرمایه داری ندارد . اکنون روشن میشود بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

که علت اصلی تهاجم رفقای “راه کارگر” به نظرم، صرفاً بدین خاطر است که این رفقا از یک سو میخواهند جنبه اردست نداده و در معرض حمله رفقای دیگر جنبش چپ قرار نگیرند، بدین خاطر حمله به ما را تشدید میکنند. آنها از یک سو توجیه به واقعیات و برخلاف رفقای “چپ انقلابی” خود از قبول این که رژیم خمینی نماینده بورژوازی و یا خرد بورژوازی می باشد، خودیاری میکنند، و از طرف دیگر برای اینکه دست بر اساس “انقلاب توده ای” ضد سرمایه داری خود نزنند و از طرف “چپ انقلابی” متهم به چشم پوشی از “هژمونی طبقه کارگر” نشوند، ناشایسته دست به دامان “بنیادترسیم” و “ویژگی کاستی” میزنند. و در این میان حتی فراموش میکنند که اگر رژیم ضد تاریخی خمینی را بنیادترسیم هم اشتباه بگیرند، باز این نه به معنی روبروی بودن با چنان نظامی است که “انقلاب توده ای” ضد سرمایه داری را اقتضا میکند، بلکه به معنی سرگرداشتن با رژیمی است که در آستانه تولد سرمایه داری به وجود میاید. رفقای “راه کارگر” بهتر به بیشتری نیاز دارند، تا واقعیت را آنگونه که هست ببینند، اما بهر رو نظر می رسد، میتوان انتظار این تهور از آنان داشت. بشرط اینکه منطقی باشند.

وضعیت طبقات اجتماعی یا بحران طبقات.

مادر شماره ۱۵ نوشته بودیم “واقعیت آنست که مسدود شدن تکامل اجتماعی در جامعه ما، عملاً روند رشد و شکل گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشور ما نمی توان آن گونه که بصورت کلاسیک مطرح است، مرز بندی های طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود. اشتباه نشود این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در در میهن ما وجود ندارند. خیر، بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف و پویا ریزه شدن طبقات، آن گونه که در جوامع سرمایه داری صورت می پذیرد، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت می که با طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطه ندارد، کندتر گشته است. نتیجه آن شده است که نه از یک سو انسجام اقتصادی طبقات به چشم میخورد، و نه سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدرن. اینها رئیس واقعیت های مربوط به وضعیت طبقات جامعه ما می باشند. “راه کارگر” از یک سو شمعی بر ما می کشد که گویا “طبقات را از یاد برد ه ایم، اما زمانیکه خود میخواهد وضعیت طبقات جامعه ما را ترسیم کند، به موضع “ضد انقلابی” مادر میفلطد. انگلس درست میگفت “منطق واقعیت، شکننده تر از هر منطق فلسفی است”. رفقای “راه کارگر” در این باره می نویسند: “بحران طبقاتی در جامعه سرمایه داری ایران عبارت از این است که هیچیک از دو طبقه اصلی، قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیستند.

بورژوازی نتوان است و پرولتاریا هنوز آماده نیست. . . . بورژوازی ایران یک موجود آزمایشگاهی پیوندی و ناقص الخلقه ای است که از تلقیح نفت برافته های پوسیده و فاسد فئودالی و تجاری پایه عرصه وجود گذاشته است، یک موجود انگلی پر خور و بی رمق، بی ریشه و بی سنت، بدون غرور و بدون هیچ گذشته و آینده ای شایسته افتخار، موجودی بی فرهنگ، تن اسای، بی جریمه، گدامش، بی اعتماد به

نفس و مطیع دولت طبقه کارگران نیز نمی توانست زعواقب و آثار این نحوه گذار سرمایه داری و از ویژه گی اقتصاد نفتی کشور برکنار باشد. این طبقه جوان و تنوعمند، گسست از فرهنگ و سنن روستائی و انطباق با فرهنگ مدرن را به پایان نبرد هاست، طبقه کارگران ایران، عموماً از رسالت سیاسی و تاریخی طبقه خود بی خبر است و اگر چه عصر پیداری خود را آغاز کرده است، ولی هنوز با طبقه ای آگاه بر رسالت هژمونیک خویش و از جایگاه خود در مرکز کائنات فاصله دارد. “راه کارگر” ۷۶، تکیه از زاینده رودی [در ابتدا به گوئیم که قسمت مورد تالپ کید این نقل قول، قبل از آنکه باعث مزاح خوانندگان قرار گیرد، مایه تاسف نگارنده این سطور نوشتار نده “گواهینامه فقر” رفقای “راه کارگر” است. آخر رفقا خودتان میدانید که چه میگوئید؟ شما از یک سو معتقد به جامعه سرمایه داری ایران هستید و از سوی دیگر می نویسید که بورژوازی قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیست. بالاخره کدامیک از این دو حکم درست هستند؟ اگر جامعه سرمایه داریست کس به بنابر این مسئله هژمونی [یعنی سلطه اقتصاد و سیاست و فرهنگ] بورژوازی حل شده و اگر مسئله هژمونی بورژوازی حل نشده است، پس این چگونه جامعه سرمایه داری است؟ رفقای “راه کارگر” باز هم ساده ترین و بی درد سر ترین راهها را انتخاب کرده و در پاسخ به مسئله مربوط به هژمونی، بیان میدارند که هژمونی بدست “خمینی جن گیر” افتاده است، خمینی که رژیم وی نه نماینده بورژوازی و نه نماینده خرده بورژوازی است. . . .

با این وصف “رفقای” راه کارگر در اینجا به همان واقع بینی “ضد انقلابی” مانزد یک نشده اند با این همه هنوز مسئله بین ما و رفقای “راه کارگر” در این زمینه حل نشده است. سئوال اساسی اینست که رفقا با توجه به شرایطی که شما برای طبقات اجتماعی میهن ما بر شمرده اید، و بخصوص با توجه به وضعیتی که بدرستی برای طبقه کارگران ترسیم کرده اید، چگونه بخود این حق و اجازه داده که از “الترناتیو پرولتری” و از “گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگر انقلابی” صحبت نمایند. آخر پرولتاریائی که هنوز از سنن و آداب و رسوم روستائی کنده نشده، با فرهنگ مدرن انطباق پیدا نکرد عموماً از رسالت خود بی خبر بود و با جایگاه بایسته خود تا کائنات فاصله دارد، چگونه میتواند الترناتیو ممکن و عملی “و اولین و آخرین شانس” جامعه باشد؟ چگونه میتواند هژمونی تاریخی خود را تأمین کرده و کلیه زحمتکشان را به زیر پرچم خود گرد آورد؟ اختلاف ما با شما در اینست که شما درخت را می بینید، جنگ را نمی بینید. ما میگوئیم در چنین شرایطی مسئله اساسی رهایی جامعه ما، نده الترناتیو پرولتاریائی است، نه هژمونی پرولتاریائی. نیست نه به آن خاطر که ما ضد پرولتاریا هستیم، نه رفقا، نیست به این خاطر که پرولتاریا و مجموعه جامعه ما دچار پلویه عقب ماندگی است. جامعه دچار بحران عقب ماندگی است. اگر شما فقط میخواهید با طرح یک سری ایده آل های اخلاقی، عاطفی، مشکل احساسات آرمان گرایانه خود را حل کنید، مختارید، اما مشکل جامعه ما چیز دیگری است.

سازمانهای سیاسی و “بحران نمایندگی” مادر ما. له “چه باید کرد، چه میتوان کرد” شماره ۱۵، بر اساس جمع بندی اوضاع عمومی جامعه، به مسئله سازمانهای سیاسی نیز پرداخته بودیم. در آن مقاله آمده بود: “واقعیت اینست. که هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند. دلیل این امر روشن است. تا تکوین طبقه صورت نگیرد وافت آن رشد نیابد، چگونه می توان صحبت از فرهنگ طبقه و تبلور آن یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود. اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قربایش با آن، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمی باشد. اینها اهم مطالبی بودند پیرامون وضعیت سازمانهای سیاسی جامعه ما. “راه کارگر” در رابطه با این امر و در بخش معینی تحت عنوان “بحران نمایندگی” به نتایجی در مجموع درست رسیده و مجبور شده است “واقع بین” شده و به موضع مانزد یک شود. رفقا می نویسند: “این سازمانهای مردمی، هیچیک نماینده ارگانیک یک طبقه معینی نبودند، بلکه هر یک بخشهای معینی از لایه های گوناگون اقشار متفاوت از طبقات مختلف در آن واحد نمایندگی میکردند. مرزهای این سازمانها باید ثلوثی مشخص میشد، نه با طبقات. و امروز نیز بهمین منوال است. البته سازمانهای سیاسی بصورت فرقه های ایدئولوژیک، بی تردید هر یک گرایشاً طبقاتی ویژه ای را بیان میکنند، اما گرایشی را که مبین اشتغلی و سرگردانی طبقاتی است. سازمانهای سیاسی در ایران نه طبقات، بلکه بحران طبقات را نمایندگی میکنند. [راه کارگر ص ۸۳].

بسیار خوب رفقا. تا اینجا قضیه در مجموع درست اما چه نتیجه گیری میتوان و در واقع می بایست از این تحلیل از واقعیت کرد؟ نتیجه ای که ما کسب میکنیم، آنست که بنابر این هیچ یک از نیروهای سیاسی موجود، اولاً نماینده تام الاختیار فدان طبقه نیست، ثانیاً با توجه به این امروز همچنین میزان نیروی که در برآوردن مبارزه علیه رژیم خمینی وارد میسازد، قادر به پیشبرد امر مبارزه تنهائی نیست و لا جرم می بایست به سازش ها و ائتلافاتی دست زند. یعنی نمی تواند از فضل و انفعالات موجود برکنار مانده و کاری به دنیای خارج از خود نداشته باشد. بحث اینجاست که اگر قرار است متحد رژیم خمینی را سرنگون کنیم، این نقل اتحاد و ائتلاف چگونه جنبه مادیت پیدا میکند. اگر قرار باشد هیچ کس از ایده آل ها و آرمان های خود پائین نیامده و با اصطلاح تحت عنوان “هژمونی فلان طبقه” اصول اعتقادی خود را مبنای حرکت متحد قرار دهد. در چنین صورتی، هیچگاه اتحاد و ائتلاف بمفهوم واقعی ایجاد نخواهد شد. ائتلاف یعنی عقب نشینی، یعنی کوتاه آمدن، یعنی ضرورت ها و مصالح جامعه را به مصالح فردی و گروهی سازمانی ترجیح دادن، یعنی فراهم آوردن شرایطی که در صورت تحقق آن قدمی به سوی ایده آل ها برداشته شده اند. بنابر این رفقای “راه کارگر” از ترسیم اوضاع مربوط بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

به نیروهای سیاسی جامعه می‌بایست این نتیجه را بپذیرند که نیروهای مردمی باید در یک جبهه وسیع و فراگیر، مبارزه مشترک علیه رژیم خمینی را پیش ببرند. اینکه خود فریاد برآورد: “اگر قرار باشد پرچم پرولتاریا فقط رخت حصار سکتاریسم محفوظ بماند (که البته چنین قراری نیست) پس برقرار باشد حصار سکتاریسم”. راه کارگر [۱].

رفقا! مگر شما پرچم پرولتاریا هستید که ترجیح می‌دهید آنرا در رخت حصار سکتاریسم محفوظ کنید؟ شما جدا کثر فرقه ای اید ثلوثیک و جدا از طبقه هستید، و اصل پرچمی هم درست شما نیست که قرار باشد حفظش کنید. تازه حفظ پرچم از طریق سکتاریسم اصولی نیست، بنابراین حصار سکتاریسم را فرویزید.

خوانندگان ما مشاهده میکنند که رفقای “راه کارگر” تاجه اندازه در اخذ نتایج لازم از همان نیمچه واقعیت‌هایی که این رفقا مطرح میکنند، پیگیری لازم را نشان میدهند. آنها به عوض فتح قله، دامنه را فتح می‌نمایند.

بهررو. مادر مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” شماره ۱۵ “پیام آزادی” با توجه به موقعیت رژیم، وضعیت عمومی جامعه و طبقات و اوضاع سازب مانهای سیاسی بصورت فشرده و جمع بندی شده نتیجه گیری کرده بودیم: “با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و به دلیل درجه نازل سطح فرهنگ و خود آگاهی و عدم تبلور جنبی مستقل کارگری... با توجه به حاکمیت رژیم خمینی، هنوز وظایف یک انقلاب بورژوا د مکرانیک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است. هنوز از نظر سیاسی مسئله د مکرانیک در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد از نظر اجتماعی - اقتصادی... هنوز حل مسئله سلب مالکیت در دستور کار قرار ندارد” و در پاسخ به سؤال “چه میتوان کرد” بیان داشتیم: “برای تحقق هر چه بیشتر تحولات د مکرانیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را دامن زد”. این جوهر نتیجه گیری ما از مجموعه برداشتهایمان از واقعیت درون جامعه بود. چشم اسفند یار نظرات رفقای “راه کارگر” اینست که آنها صرف نظر از برخی رجعت های گذر به واقعیت اجتماعی و علیرغم آن، زمانیکه پای نتیجه گیری در میان است، در همان دامنه کوه چادرمی زنند. روشن ترین نمونه این امر مسئله د مکرانیک است:

ما میگوئیم آنچه که هم اکنون میتواند تحقق یابد، یا به عبارت دیگر کوشش در راه تحقق آن با ظرفیتهای توانائی های تاریخی جامعه ما تطابق دارد، د مکرانیک پرولتاریائی نیست. علت این امر ظاهر من الشمس است. در جامعه ای که وضعیت آن بهر شمرده شد، موقعیت تاریخی در آن درجه نیست که طبقه کارگر بتواند به همراه خود تمام جامعه را از قید بند هرگونه ستم انسان بر انسان رهانیده و د مکرانیک پرولتاریائی را شکل رهنای سیاسی حاکم کند. جامعه ای که هنوز هیچیک از وظائف یک انقلاب بورژوا د مکرانیک هم در آن عملی نشده اند، نمیتواند با یک جست نشاط انگیز تاریخی آنرا به یک مرحله فراتر از جدود وظائف بورژوا

د مکرانیک انقلاب پرتاب کرد. آنان که کردند، دیدیم که چگونه به پرتگاه استبداد و دیکتاتوری سقوط نمودند. رفقای “راه کارگر” اشتباه نکنید. بحث بر سر آن نیست که خواهان د مکرانیک پرولتاریائی باشیم یا اینکه درونمای سوسیالیستی را نغی کنیم. زنده‌ها اما تنها خواهان یک درون مایه کفایتی نیستند. مبارزه سیاسی و به قول رفقا “مداخله در امور” یک امر متکی بر واقعیت است و واقعیتها همواره در دوند زمان و مکان قابل تعریف و فهم هستند. هیچ پدیده ای نمی‌تواند خارج از این دوند قابل تعریف باشد. ما از امروز صحبت میکنیم و از ایران. بنابراین مسئله مشخص از آنست که بدرونما و آینده محول شود رفقای “راه کارگر” می‌نویسند: “ولایت فقیه. این رژیم فوق ارتجاعی میخواهد کارگران را “اجاره” دهد، حتی تعطیل هفتگی شان را حذف کند و تمام موازین بورژوائی کار را به زیان کارگران مقلبی سازد. زنان را داخل کیسه میکند، قانون قصاص اجرا میکند، شکنجه را با توجیهات مذهبی رسمیت میدهد، جاسوس را می‌ستاند، موسیقی را ممنوع می‌کند، زن بر شوهر حرام میکند... مسئله حاد و مهم این لحظه فقط بر سر د مکرانیک پرولتاریائی است، بلکه هم زمان با آن بر سر ساز دست رفتن دست آورده های نیم بند انقلاب مشروطه نیز هست”. راه کارگر ص ۸۷ تکیه از آینده رودی. رفقای عزیز “راه کارگر” این لغت “فقط” که شما در بررسی خود میاورید، خود فریبی لجوجانه ای بیش نیست. ابعاد فاجعه ای که شما در همین چند سطری رستی اران یاد میکنید، اتفاقاً قبیل از هر چیز برای امر صرحه میگذارد که “مسئله حاد و مهم این لحظه” اصلاً بر سر د مکرانیک پرولتاریائی نیست. آخر در کشوری که زنان را در کیسه میگذارد قانون قصاص اجرا میکنند، دست میامیرند و زنان بیرون میکنند، دست آورده های نیم بند انقلاب مشروطه به گوری سپارند، آری در کشوری که بقول شما حتی “رفرمیس و لیبرالیسم نیز ناچارند کفن پوش و شمیر بدست راه بروند” راه کارگر ص ۷۲ تاکید از راه کارگر [آری در چنین کشوری آنچه که اصلانه مهم است و نه حاد، مسئله د مکرانیک پرولتاریائی است.

شعاعی نویسد: “د مکرانیک بورژوازی آزادیهای سیاسی است و د مکرانیک پرولتاریائی آزادیهای سیاسی گامی فراتر مینهد و رهایی اجتماعی را تحقق می‌بخشد”. راه کارگر ص ۸۷. حرف ما این است که رفقا. هم اکنون اوضاع جامعه این امکان را نمیدهد که “رهائی اجتماعی”، یعنی اهداف سوسیالیستی و منجمله د مکرانیک پرولتاریائی بشوند و نه این آنچه “میتوان کرد” کسب و تحقق آزادیهای سیاسی در درجه اول است. برخی از رفقای ما مانند کودکانی هستند که هنوز از انقیاد رها نشده اند و در دوند شدن... خوب رفقا این امکان پذیر نیست. مسئله بعد این است که این د مکرانیک، یعنی آزادیهای سیاسی، بیخیز از هر قشر و طبقه ای به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه میآید. متقد مین سوسیالیسم علمی، بیخیز از هر کس در تعریف ارزشهای آزادی سیاسی و د مکرانیک تاکید ورزیده اند. انگلیس میگفت: نتیجه ضروری د مکرانیک در همه کشورهای متقدم سلطه سیاسی پرولتاریا است” (انگلیس: کمونیستها و کارها ن ص ۱۰۰ ج ۴ ص ۳۱۷). ضرورت د مکرانیک، آری بگذارد صریح

گفته شود. حتی مفلوج ترین و معلول ترین اشکال آن. برای جامعه ای مانند جامعه ما که قرنهای سلطه استبداد “ظلاله” ها و اکنون “روح الله” را بر خود دیده است، قدمی به جلو است، از نظر تاریخی قدمی بسوی د مکرانیک پرولتاریائی است. و ما، برای اینکه در امور “مداخله” کنیم، ترجیح میدهم که فقط آینده را نبینیم، بلکه حال را هم دریابیم و برنامه خروج از وضعیت حال را پیدا نمائیم. زیرا که “بهترین و کاملترین برنامه هایدون در نظر گرفتن چگونگی توزین قوای طبقاتی در وضعیت (بخوان حال ۱۰۰)، فاقد هرگونه ارزش علمی و مبارزاتی است” [راه کارگر ص ۸۶]. خدمت به طبقه کارگر تکرار ترجیح بند های تئوریک نیست، بلکه بکار گیری و به عمل آوردن آن برنامه و متد مبارزاتی است، که طبقه کارگر را، هر روز به هدف نهائی و تاریخی اش نزدیکتر ساخته و به همراه وی تمام جامعه به رهائی سوسیالیسم دست یابد. د مکرانیک، پیش شرطی است که نمیتوان آنرا از قلم انداخت یا به آن کم بها داد. و اما مسئله ای که باز هم از زمینه د مکرانیک اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، آنست که طبقه کارگر در راه تحقق آن تنها نیست. دوستان طبقه کارگر، آنهاست که دیده به آینده سوسیالیستی دوخته اند و برای فتح تاریخی دروازه های آن، طبقه کارگر را دارای رسالت میدانند، در عین حال خوب نیز باید آگاه باشند، که این طبقه در تمام دوره تحقق پیش شرطهای سوسیالیسم، به اتحاد نیرو و مند با طبقه جامعه نیازمند است. این امر مخصوص در جامعه ای مانند جامعه ما که ساطور خشونت و جنایت رژیم خمینی گردن هر قشر و طبقه ای را تهدید میکند، بیش از همیشه ملموس است. تناسب و آرایش طبقاتی کشور ما نیز لازم اتحاد را اجتناب ناپذیر می‌سازد. روشن است که ائتلاف به معنای فراموش کردن پرچم و هویت سیاسی نخواهد بود، در همین حل هراتلافی، قبول واقعیت های برآمده از وضعیت را در خود مستتر دارد. قبول ضرورت، قبول واگذاری کردن آن خواسته ها و برنامه هائیکه هم امکان تحقق ندارند، به آیندای که شرایط تحقق شان فراهم آید. همیشه تئوری در میان یک خلق تا آن اندازه که تحقق نیازهای آن خلق است و تحقق می‌یابد. [مارکس، نقد بر فلسفه حقوق هگل]. بنظر میرسد رفقای “راه کارگر” بیشتر از آنچه که به “خروج از وضعیت” بیان داشتند، به “پرچم نگاه میکنند. در حالیکه بدون خروج از وضعیت، سردارانی خواهند شد که از سپاه رزم تنها پرچمی بردوش خواهند داشت. اما همین جای باید اضافه کنیم که رفقای “راه کارگر” حتی در بنیان گذارن پرچم خود نیز پیگیری نشان نداده و میگویند: “ما اگر به فرصت در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازماندهی طبقه کارگر وسیع زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم راه تا به آخر می‌اندازد و به بقای آن خدمت میکند و جویای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد، بدون اندکی تردید و حتما بطور موقت دست از این سازماندهی خواهیم کشید” [راه کارگر ص ۸]. تاکید از زاینده رودی. موقعی که میگوئیم “راه کارگر” مدام بین نظرات متضاد حرکت میکند، بیپوده نیست. بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

رفقا . در هیچ شرایطی و در پرتو هیچ بررسی از وضعیت نباید ، حتی بطور موقت هم که شده از سازماندهی در بین طبقه کارگر دست کشید . این پرچم را باید کوه دلانه و استوار حمل کرد . ایراد ما این نیست که گویا نباید طبقه را سازماندهی کرد ، بحث این است که برای تحقق چه چیزی سازماندهی میشوند ؟ چه به میان آنها برده میشود ؟ برای چه بسیج میشوند بحث ما با شما این است که سازماندهی کنید ، از سازماندهی هم بطور موقت دست نکشید ، ما برای آن امرورنمای این سازماندهی را انجام دهید که با واقعیت های جامعه و نیازهای مرحله ای آن در تطابق باشد .

نتیجتاً تز “ائتلاف بزرگ” تمام مردم علیه رژیم خمینی که مرتباً از جانب مابریان تکیه میشود ، بر اساس این اصول تئوریک و نتایج مآخوزه از واقعیت های اجتماعی متکی است . منتها ما این را نیز میدانیم و نه میکنیم که در چنین ائتلافی جانی برای هژمونی این یا آن طبقه ، این یا آن سازمان و گروه وجود ندارد . گرد آمدن همه به گرد پرچم مستقل پرولتاریا ، قبول الترناتیو پرولتاری و مسأله ای از این جمله را که رفقای “راه کارگر” روی آن تکیه میکنند ، نیز در تطابق با اوضاع واقعی جامعه نمی دانیم .

بهر صورت . ما با مطالعه نظرات رفقای “راه کارگر” باین نتیجه گیری میتوانیم برسیم که این رفقا ، آن چه را که بیشتر از هر چیز به آن نیاز دارند ، مقداری بیشتر تئوری و جسارت در برخورد به واقعیت است . بنظر میرسد رفقای “راه کارگر” از این امر که مبادا خود در مشاجرات موجود بین آزاد جنبش چپ ، دچار اتهام “ضد انقلابی بودن” ، “راست بودن” و غیره بشوند ، میهراسند . در عین اینکه مجبور هستند برخی از نکات واقعیت موجود اجتماعی را مطرح کنند ، مرتباً از آنها فرار کرده و به اراده گرایی غیر منطقی درمی غلطند . امید ما این است که این رفقا ، از هراس خود کاسته و به جدیت خود در اخذ چ درست پیفزایند .

زاینده رودی

نظاره ها و گزاره ها از ایران

با اینکه با فرمان ۲۶ آذر خمینی جمله مخالفان موقتاً مهر سکوت بر لب گذارده اند و میدان رجز خوانی برای حامیان دولت موسوی خاکی ماند ، ولی همانطور که انتظار می رفت این سکوت مطلقیت و دوام نیافت و رجز خوانی متقابل محتاطانه از گوشه و کنار دوباره سر باز کرد .

علاوه بر این در روزها و هفته های بعد از فرمان بیشتر از پیش آشکار شد که این امریه به دلیل علاقه به حفظ آرامش و رعایت تعادل بین جناحهای متخاصم در درون رژیم صادر نشد ، بلکه فرصت را باز کرد تا طرفداران روحانیت دیوانی شده و حامیان دولت گرایی بیشتر از گذشته به توسعه میدان تجاوزه و سیاستهای غلاظ و شدا در خود مشغول شوند . در همین فاصله بود که مثلا “گفت انصار الله” تشکیل شد تا به بهانه اصلاح توزیع و جلوگیری از احتکار و گرانفروشی کار شلاق زدن بازاریان و کاسبکاران را از سر بگیرد و بدین ترتیب به آخوند هسل

هوادر فقه کثابی و حامیان بازار هرچه بیشتر دهن کجی کند .

در زیر به برخی از نشانه های کمکشن در درون رژیم در هفته های بعد از صدور فرمان ۲۶ آذر اشاره می کنیم : روزنامه کیهان (۲۲ آذر) در “یادداشت روز” مشخصات اختلافات جدید را اینطور توصیف می کند : “در حال حاضر عمده ترین تلاش دشمنان جهان انقلاب اسلامی روی مذهب متمرکز شده است . . . حال این سؤال مطرح می شود که چرا دشمنان جهان اسلام برای مبارک کردن انقلاب اسلامی ایران از مذهب استفاده می کنند تلاش های موجود که برای تضعیف نیروهای اصیل انقلابی و حذف دولت صورت می گیرد از نقطه نظر داخلی بدون استثنا دارای پوشش مذهبی است و بیشتر فعالیتهای نیز در محافل موجه مذهبی صورت می گیرد . از اینرو بسا قاطعیت میتوان گفت نیروهای مخرب سیاسی که در اثر ضربات خرد کننده انقلاب دچار شکست های عمده شده اند اینک و در پی ناگامی در شیوه های گذشته کلیشه استعدادهای خود را به کانون های پر گرایش و ضربه پذیر منتقل کرده اند تا از این طریق بتوانند با نام شرع و فقهات و نام های مشابه همه گرایشهای ضعیف و ضربه پذیر را حول محور شکستن حرمت خط فقهی ، سیاسی و فرهنگی امام متحد نمایند .”

در “یادداشت روز” (کیهان ۳۰ آذر) در مورد شیوه های فعالیت مخالفان می خوانیم : “مثلاً به عنوان نمونه وقتی يك مجله اقتصادی در آغاز تولد خود سهمیه بندی کالاهای اساسی را مافیای کپین می خواند و فلسفه تعاونی ها را مستوره ای محصول غرب و دستخت شرق می داند و نیز توزیع نوبت افزای بین بچه های روستائیان را حرکتی می داند که دایه های مهربان تر از مادر انجام میدهند و همچنین مساله برج را بغرنجی می داند که کلیه حل آن تنها در دست تجار است و . . . دارا اعلامیه تایید و حمایت ، پس گرفتن سئوال (منظور پس گرفتن سئوال از طرف نمایندگان مجلس پس از فرمان خمینی است) و فرستادن چند کامیون نمیتواند راه حل مساله باشد . یا مثلاً وقتی عملیات حذفی تا آنجا پیش برود که برای پست های حساس جمهوری اسلامی کاندیدا بترانند و از همین حالا به بعضی ها ، آنهم در محفل بسیار موجه به خاطر پست آینده تبریک بگویند ! برای اعلامیه های تایید و حمایت چه انگیزه سالم میتوان قائل شد .

مساله باید روشن شود و بگذارید در اینجا حقیقتی به صورت سئوال مطرح شود که چرا این جریانها از همان لحظات ترمیم کابینه دولت و تغییر چند وزیر شروع و به اوج می رسد ؟ . . . پس چرا اجازه ندادند دولت آنطوریکه می خواهد عمل کند ، چرا مساله دولت را به قول امام ناگهان به قم ، بازار ، مساجد ، منابر و منازل علما کشاندند .

در مجلس نیز پس از فرمان امام بوق در دست موافقان دولت افتاد . در نطق های قبل از دستور کتر سخنگوئی بود که پس از آزمایش استعداد خود در چاپلوسی و ابراز مراتب بی انتهای بندگی خود در مقابل امام به مخالفان نپرد و با استفاده از فرصت به آنها لگدی نزند . در این گونه فرصت ها است که به طور ضمنی اطلاعاتی هم نسبت به گرایش های مخالفان (البته از نقطه نظر صلاحیت های تبلیغاتی هواداران دولت) بیرون می آید . مثلاً محمد اخلاقی نیا در جلسه دوم دی مخالفان را اینگونه ترسیم کرد :

“آقایان اقتصاد شاهنشاهی را اقتصادی مطلوب و معما

اسلامی می دانند و ابائی هم ندارند . رسماً می گویند اقتصاد زمان شاه چه عیبی داشت ؟ از این بالاتر گاهی می گویند آمریکا سیاستش امپریالیستی است ، اما اقتصادش اسلامی است . . . البته نه همه آنها کدر این ماجرا سهیم اند . البته برخی شان را می شناسیم که به راستی دوستدار اسلام و جمهوری اسلامی هستند . . . من از اینجبهت نگرانم که این بینشها و برخوردها به نام اسلام عرضه می شود و به راستی ماهرترین دشمنان اسلام هم نمی تواند اینگونه به اسلام ضربه بزند . آری همیشه راست زمینه ساز حاکمیت چپ بوده است و آنچه موجب نگرانی است آنست که این راست روی ها به چپ آبرو دهد . . . اینها . . . می گویند دولت برنسیج را کنترل کرد ، خراب شد . . . می گویند شما هواپیمائی ، بیمه ، مخابرات ، راه آهن را بدیدید به بخش خصوصی تا نقدینگی بخش خصوصی بیاورد در اینجا سرمایه گذاری بشود و مشکل نقدینگی حل شود ، تورم بخوابد . معنی فارسی . . . این حرف یعنی که گوی دولت و جمهوری اسلامی را تقدیم کردن به سرمایه داران .” (کیهان ۳ دی)

در این فاصله منتظری هم که سعی تمام برای انکسار وجود اختلاف با امام می شود ، باز بعضی حرفها زد که می توانند دلیلی بر صحت شایعات باشند . او از جمله در دیدار با وزیر و معاونین وزارت بازرگانی حمایت خود را از گذاشتن کار توزیع در دست بازرگانان به این نحو اعلام کرد و به این ترتیب هیزی در آتش مخالفان نهاد . او گفت : “همانگونه که من سابقاً هم به برادران تذکر دادم اگر سنگینی بار توزیع به دست اصناف متعدد و بسا سابقه که به انقلاب و دولت علاقتند بیشتر محول شود ، علاوه بر اینکه دولت از مشکل پرسنل و حقوق بگیرهای زیاد و عوارض آن راحت می شود ، جریان توزیع هم با انگیزه بیشتر و علاقه لازم و به کار گرفتن تخصص های مورد نیاز انجام می شود ، این هم به صلاح دولت است و به صلاح و صحت مردم . . . آنچه از دولت انتظار می رود همین واقعیت حکومت کردن و نظارت دقیق بر جریان توزیع می باشد . در اینصورت هم بسیاری از نیروهای متخصص و کاردان به کار گرفته می شوند و هم انگیزه احتکار و گران فروشی و بازار سیاه و احتیاج به دخالت دادگاهها دیگر خود بخود از بین می رود .” (کیهان ۵ دی)

همانطور که گفتیم طرف مخالف هم یکسره تن به سکوت نداد و به تدریج دوباره دهان به زبان گشود . مثلاً فرج الله واعظی (نماینده مجلس) در مخالفت با لایحه وصول مالیات املاک در جلسه ۱۰ دی مجلس گفت : این لایحه از جهاتی قابل قبول نیست . اولاً مالیات گرفتن از مسلمان ها تا ضرورت اقتضا نکند حرام است . امام امت هم در این فرمایش اخیر که فرمودند مگر می شود مالیات نگرفت ، در رابطه با ضرورت جنگی بود . . . و اما اگر ضرورت نبود نمیشود به این عمل اقدام کرد . وقتی ضرورت شد اول باید معیارش را به دست آور که ضرورت چقدر است ؟ می کند و چقدر نیاز است به اینکه ما از مردم مالیات بگیریم . آنهم مقطعی و مودی است . ولی وقتی ضرورت برطرف شد دیگر به چه مجوزی ما از مردم مالیات بگیریم . این درست نیست . بنابراین مخالف با این لایحه هستم .” (کیهان ۱۲ دی)

ادامه دارد

نظاره‌ها و گزاره‌ها از ایران

رفسنجانی امام‌جمعه وقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه تهران چگونه حجت الاسلام به تحسین سیاستهای

تسلیماتی شاه می پردازد

ماشینی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته اخیر داغ دل رژیم را از اسلحه‌هایی که شاپور بختیار در دوره کوتاه نخست‌وزیری خود به باد داده بودند به زبان آورد. او علناً افسوس خورد که چرا بختیار سلاح‌هایی را که شاه خریده و یا سفارش داده بود، برای ادامه جنگ ملایان با رژیم صدام و صدور انقلاب مسلحانه نذیره نکرد و خرید هواپیماها را متوقف ساخت. او بدین ترتیب آشکارا اقرار کرد که رژیم ملایان هم به دنبال همان سرب‌ها و قدرت طلبی‌های مسی‌رود که شاه را به خود مشغول می‌داشتند و او را به خرید دیوانه وار اسلحه‌های آمریکایی و انگلیسی و روسی و... به بر باد دادن میلیارد ها دلار سرمایه ایرانی امید داشتند. صرف نظر از اینکه بختیار به چه دلیل و تحت چه شرایطی خریدها و سفارشات شاه را متوقف کرد، اینرا باید گفت که مردم ایران سیاست‌های تسلیماتی شما را محکوم می‌کردند (و در این محکوم کردن ملایان نیز در آزمون خود شریک بودند)، زیرا سلطه طلبی‌ها و قدرت جویی‌های او در منطقه را دلیل جنون و دست نشاندگی‌های بی‌دانشانه و خواهان صلح با همسایگان خویش بودند و امروز نیز افسوس رفسنجانی را محکوم می‌دانند، زیرا او و رژیم متبعش نیز به خاطر همان هدف‌های سیاست طلبانه شاه است که داغ اسلحه‌های از دست داده را بر دل دارند. اکنون ببینیم که رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۲۳ دی سوزن‌دل خود را چگونه حکایت می‌کند:

آمار خیانت‌های ناجی‌سور بختیار در دوران کفرکشی حکومتش گفت: یکی از کسانی که در دوران کوتاهی در زمان خود ما بدترین نمونه خود فروشی را بخاطر منافع دست‌خوشی و نادی خودش انجام داد، شاهپور بختیار است. وی در مدت کم حکومت خود بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از وی حمایت می‌کردند که این را به عنوان هدیه که آثار خنثی‌سازی سال‌ها سال از بین نرسد و در وزارت دفاع در رابطه با قراردادهای نظامی که با آمریکا داشتیم مشخص شد که جریان خریدی در زمان شاه بوده که در مجموع شامل ۲۷۰۰ قلمرو شامل نظامی تمام اف - ۱۰۰ ها می‌باشد. یعنی فروش نظامی خارجی و ما با آن شایسته در زمان شاه خرید می‌کردیم که در مجموع ۱۱ میلیارد دلار پول از کل مجموعه ۲۰ میلیارد آن را پرداخت کرده بودیم. در این قراردادها ما زمانی که حکومت شاه در محرومی محوط قرار گرفت، آمریکا به فکر افتاد که این قراردادها را بشکند و این دغدغه را ضرر دیگری بر ما تحمیل شود.

یعنی از آن موارد در روز ۱۲ بهمن لغو شد یعنی ۵ روز مانده به ۲۲ بهمن روزی که حکومت رسمی از طرف امام اعلام شد و یعنی دیگر در ۱۴ بهمن لغو گردیده بود و

این شخص اینطور عمل کرده و اگر همه دنیا را با یک جهنم کنیم و او را در آن بینا زیم بازمیم کجاست. مواردی که تقاضای لغو آن از دولت انگلیس شده عبارتند از: ۹۰۰ میلیون پوند، مایستی ۲۰ میلیارد دلار، آفریز بابت خرید تانک شیر - ۱۵۵ میلیون پوند بابت خرید موشک رابیر ۷۱ دستگاه تانک برکه از این مجموع ۲۸۱ میلیون پوند از تانک شیر و ۸۰ میلیون پوند بابت موشک رابیر و ۲۶ میلیون پوند بابت تانک برها علی‌الحساب پرداخت شده بود و مواردی که شد از دولت آمریکا که تعداد بسیاری از آنان لغو و نقاری تخلیل پیدا کرده عبارت است: ۱۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۶، ۷۰ فروند آواکس که ۴ فروندش در حال حاضر در اختیار دولت عربستان است و منطقه را زیر نظر گرفته ۱۶ هواپیمای اس-۳۰ که بسیاری برای ناوایلیت است. ناوکن اس-۳۰ که از ۴ فروند ۲ فروند آن لغو شد ۴۴ موشک های نوینیک که بر روی هواپیماهای - ۱۴ نصب می‌شود و قیمت هر کدام از آنها نیم میلیون دلار بوده - ۲۰۹ موشک هارون دریا پندریا ۱۰۰۰ موشک دراکون ش ۲۵۸ موشک استاندارد - ۳۶۰ موشک هاوک که زمین به هواست ۳۲۲ مایریندر که بسیار قابل احتیاج است - ۳۲۲ اسبار و مقدار بسیاری مهمات برای اسلحه‌های مختلف

دریای آمریکا برگرداند و ماه‌انگیز آن را همان حساب ایران بپردازد

بقیه در صفحه ۱۵

اطلاعیه

پژشگان هوادار شورای ملی مقاومت

در آمریکا و کانادا

پژشگان هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا در تاریخ ۱۹ آذر ۶۲ اعلامیه‌ای منتشر کرده اند که در آن به دعوت خمینی از پژشگان خارج از کشور مبنی بر بازگشت به ایران پاسخ می‌دهند. در این اعلامیه می‌خوانیم:

در تاریخ چهارشنبه ۱۶ آذر ۶۲ خمینی جنایتکار در افاتش به وزیر خائن بهداری در رابطه با پژشگانی که کشور را ترک کرده اند گفت: "در حالیکه ایران با کمبود پژشک مواجه است نباید وجدانتان اجازه دهد که در آنجا در رفاه باشید... کمبود پژشک در ایران که خود گویای یکی از انبوه مشکلات و بحرانی‌های فزاینده جامعه خمینی زده می‌باشد پیر گفتار را در اوج درمانده گی، ضعف و زبونی وادار نمود تا به همان شیوه‌های معمول شایدانه اش... پژشگان به خارج رفته اگر باز کرده و به اصطلاح مورد سرزنش قرار دهد که گوشه‌ای در "رفاه" هستند و اگر به فرمان خمینی سرنگ آرتند "و بدان" هم نخواهند داشت!... راستی چگونه این جنایتکار که حکم تجاوز به دختران قبل از اعدام را می‌دهد و فرمان کشیدن خون زنده‌انین قبل از اعدام را صادر می‌کند و حتی از شکجه نوزادان چند ماهه نیز در مقابل مادرانشان دریغ نمی‌ورزد... چنین کلمه‌ای را بر زبان پلیدش می‌آورد و به راستی چه کسی که از این جنایات مطلع باشد و به خاطر نفرت از او و اعمالش از ایران خارج شده و یا به ایران موقتاً باز نمی‌گردد می‌تواند در "رفاه" باشد... خمینی انگسین آنچنان در داخل و خارج به بهاء خون دهها هزار شهید مجاهد و مبارز و در پی فعالیت‌های نیروهای عضو شورای ملی مقاومت در خارج افشاء شده است که کوچکترین اعتبار و مشروعیتی برایش باقی نمانده و دروغ‌هایش از پیش، منجمله پژشگان میهن پرست آشکار است. کما اینکه علیرغم گسیل داشتن آخوند به خارج برای تطمیع و ترغیب پژشگان برای بازگشتن به ایران و یا شرکت در سمینار به اصطلاح پژوهش در تهران با آنچنان شکست‌های متضاحانه‌ای روبرو شد که حالا مجبور است اطمینان را تهدید کند که اگر نیاید شما را بی‌وجدان خواهیم خواند...

هموطنان، به درستی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که... رهبا... میهن در زنجیرمان از تمامی این مشکلات ابتدا اثنا تنها و تنها مشروط به از بین رفتن خمینی و رژیم

منفوش می‌باشد. لذا ما پژشگان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا اعلام می‌کنیم که کماکان تمامی کوشش خود را برای یاری رساندن به نیروهای مقاومت جهت سرنگونی رژیم منفور خمینی به کار برده و در فردای سرنگونی... از هم اکنون برای بازگشت به ایران آمادگی خود را اعلام می‌نمائیم.

بیانیه

شورای دموکراتیک ایرانیان (هوادار شورای ملی مقاومت) در لوس آنجلس

"شورای دموکراتیک ایرانیان" هوادار شورای ملی مقاومت در شهر لوس آنجلس در تاریخ سپتامبر ۱۹۸۳ بیانیه‌ای منتشر کرده است که ما ذیلاً بخشهایی از آن را نقل می‌کنیم:

در این بیانیه پس از اشاره به انقلاب ۵۷ و سوء استفاده خمینی از اعتماد و اعتقادات مذهبی مردم در گمراه کردن انقلاب و پس از توجه به قوت گرفتن مبارزات مردم ایران علیه رژیم خمینی بر لزوم ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک مرفی در مقابل این رژیم تأکید می‌شود. در این بیانیه می‌خوانیم: "در اوضاع کنونی و در سرزمین واقعیات ایران شورای ملی مقاومت با برخورداری از پلورالیسم سیاسی گروهها، سازمانها، احزاب و شخصیت‌های ملی، مذهبی، انقلابی و چپ منسجم ترین و در عین حال گسترده ترین مبارزات انقلابی و مسلحانه را بر علیه رژیم خمینی در اقصای نقاط ایران... سازمان داده و رهبری می‌نماید. این شورا با برنامه‌ای در مجموع مرفی و انقلابی برای دولت موقت تنها و ممکن ترین آلترناتیو است که با حمایت و پشتیبانی هرچه بیشتر نیروها و سازمانهای مرفی و انقلابی، انقلاب ایران را به مقصد خواهد رسانید... با آنچه مختصراً ذکر شد وظیفه تمام نیروهای انقلابی، چپ و مرفی است که در راه آزادی ایران، سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی و برقراری نظامی ملی و دموکراتیک و مردمی با شرکت در شورای ملی مقاومت به رشد و توسعه و تقویت این شورا بپردازند... ما شورای دموکراتیک ایرانیان به عنوان بخشی از ایرانیان خارج از کشور به خاطر مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن و برقراری ایرانی آباد، آزاد، شکوفان و عاری از هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی، با اعتقاد به جدائی کامل دین از دولت ضمن اعلام هواداری از شورای ملی مقاومت و التزام به برنامه آن، وظیفه خویش می‌دانیم که با تمام امکانات مادی و معنوی از مبارزات ملی، دموکراتیک و ضد ارتجاعی و ضا امپریالیستی مردمان و در کانون آن شورای ملی مقاومت دفاع نمائیم و به دعوت هموطنان در این راه همت گماریم...

توجه:

اگر حواله بهای آبرنمان و یا ککهای مالی به صورت حواله بانکی و یا پستی برایتان مقدور نیست، به جای چک از مانی اوردر استفاده کنید.

پایام آزادی

آدرس جدید:
SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم